



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

السُّجُودُ
عَلَى التُّرْبَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ

عَلَّامَةُ آمِينِي

تحقيق و ترجمه:
پدلی اعلی شیرازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السجود علي التربه الحسينيه

نويسنده:

عبدالحسين اميني (علامه اميني)

ناشر چاپي:

دار المحجة البيضاء

ناشر دييجيتالي:

مركز تحقيقات رايانه اي قائميه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	السجود علی التربه الحسينيه (ترجمه مهدی امامی شیرازی)
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	مقدمه
۱۱	ترت کربلاء ، اکسیر اعظم
۱۲	سجده بر تربت
۱۴	دفن در تربت
۱۶	طینتی آسمانی
۱۷	خلقت ارواح شیعی
۲۰	طینت ائمه هدی علیهم السلام
۲۱	بیان علامه آمینی
۲۳	توصیف عیسوی
۲۴	بیان فاضل دربندی
۲۷	بیان امیرعالم علیه السلام
۲۹	کربلاء محل استقرار و امنیت
۳۲	علامه آمینی در یک نگاه :
۳۲	اساتید علامه در تبریز :
۳۳	اساتید ایشان در نجف :
۳۶	تألیفات علامه :
۴۱	سجده نمودن و آنچه که سجده بر آن صحیح می باشد و پذیرفتن زمین محلی برای سجده نمودن :
۴۴	قسمت اول گفتار
۵۲	قسمت دوم گفتار
۵۸	قسمت سوم گفتار

۶۱	دیدگاهی منحرف :
۶۴	حدیثی مرفوع
۶۶	خلاصه بحث
۶۸	سجده بر تربت کربلاء
۷۱	قاعده اعتبار
۷۷	بوی تربت سید الشهداء علیه السلام
۷۹	بیان شافی و کافی
۸۳	مهتری از تربت
۸۷	فهرست مصادر
۹۱	درباره مرکز

السجود على التربه الحسينيه (ترجمه مهدي امامي شيرازي)

مشخصات كتاب

سرشناسه: اميني، عبدالحسين، 1348 - 1281

عنوان و نام پديدآور: السجود على التربه الحسينيه / تاليف عبدالحسين الاميني؛ تحقيق و ترجمه : مهدي امامي شيرازي

مشخصات نشر: بيروت: دارالمحجه البيضاء

مشخصات ظاهري: ص 81

وضعيت فهرست نويسي: فهرست نويسي قبلي

موضوع: تربت حسيني

موضوع: سجده

رده بندي كنگره: BP263/2/الف 85 س 3 1378

ص: 1

اشاره

تقدیم به ساحت مقدس :

آقا و سرور جوانان بهشتی ، مولایی کریم و عطف صاحب مصائبی بیشمار ، و چشمی اشک بار و حزنی ماندگار ، و عرش و حریمی
پایدار مولای لب تشنگان هدایت

حضرت ابا عبد الله الحسین (صلوات الله علیه)

ص: 2

فهرست مطالب

مقدمه 5

تربت

کربلاء، اکسیر اعظم 5

سجده بر تربت 6

دفن در تربت 8

طینتی آسمانی 10

خلقت ارواح شیعی 11

طینت ائمه هدی (علیهم السلام) 14

بیان علامه آمینی 15

توصیف عیسوی 17

بیان دربندی 18

بیان امیرعالم (علیه السلام) 21

کربلاء محل استقرار و امنیت 23

علامه آمینی در یک نگاه 26

اساتید علامه در تبریز 26

اساتید ایشان در نجف 27

ص: 3

سجده نمودن و آنچه که سجده بر آن صحیح می باشد و پذیرفتن زمین برای سجده نمودن : 34

قسمت اول گفتار 37

قسمت دوم گفتار 45

قسمت سوم گفتار 51

دیدگاهی منحرف 54

حدیثی مرفوع 57

خلاصه بحث 59

سجده نمودن بر تربت کربلاء 61

قاعده اعتبار 64

بوی تربت سیدالشهداء 70

بیان شافی و کافی 72

مهری از تربت 76

فهرست مصادر 80

ص:4

از آنجایی که عبودیت درگاه حضرت احدیت، آرزوی عارفان به حق و حقیقت است و در مقام درک واقع اند، تشنه وصول به اکسیری می باشند که آنها را به منزلگاه دوست واصل گرداند، و چون به حکم کریمه «*وابتغوا اليه الوسيله*»، طالب آند، گوش جان به رهنمون های واصلین به درگاه احدیت می سپرند تا آن صاحبان ولایت کلیه آنها را در نزدیکترین حالت عبد به معبود خود که افتادن به خاک مذلت و سر بر خاک گذاشتن در برابر اوست، دستگیری نموده و آن تحفه عزیزه را به آنان عطا نمایند، تحفه ای که خارقه و پاره کننده حجاب های آسمانی و زمینی است (1) که آن نباشد مگر تربت پاک قبر مقدس حضرت نجاه الخاقین اباعبدالله الحسین علیه السلام و سرزمین کربلای او که صد البته آنچه آن تربت به قبر مقدس و جسد طاهر و مطهر آن سید و سرور نزدیکتر باشد، مقامش رفیع تر می باشد.

لذا عارفان آگاه در مقام کسب آن خاک بهشتی بر آیند تا در تمامی حالات به او متمسک باشند، چنانچه در اخبار و آثار اشاراتی است به

ص:5

عملکرد خواتین و هاشمیّات که پس از رجوع از سرزمین کربلاء به سوی مدینه طیّبه، از آن تربت أخذ نموده و تسبیح هایی از آن تربت برای خود مهیّا نموده تا همیشه همراه داشته و به یاد صاحب آن تربت زاکّیه و آن سرزمین الهی باشند. (1)

لذا در مصادر و کتب روایّیه و فقهیّه شیعیّه روایات متعدّدّه ای وجود دارد که طالبان حقیقت را بدانجا سوق دهد که برای عبادت و غیر عبادت، آن تربت طیّبه را به همراه داشته و از فیض آن غافل نگردند.

سجده بر تربت

نمی ازیمی:

«لَمَّا افْتَخَرَتِ الْكَعْبَةُ وَقَالَتْ مَنْ مِثْلِي؟ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا كَعْبَةُ هِيَ أَرْضٌ مِنْ سَجَدَ عَلَيْهَا وَعَلَى تُرْبَتِهَا مَرَّةً وَاحِدَةً فَكَأَنَّهَا سَجَدَنِي أَلْفَ عَامٍ وَحَجَّ بَيْتِي أَلْفَ عَامٍ وَصَلَّى وَصَامَ أَلْفَ عَامٍ، الْحَدِيثُ.»

زمانی که کعبه به خود بالید و گفت کیست مثل من، خداوند تبارک و تعالی فرمود: «ای کعبه کربلاء آن زمینی است که هر که بر او و بر روی خاکش یک مرتبه سجده نماید مثال کسی است که هزار سال برای من سجده به جا آورده و هزار سال خانه مرا زیارت نموده و حجّ به جای آورده و هزار سال نماز و روزه به جای آورده است.» (2)

ص: 6

1-- حدائق الأشارات : ص 122

2-- معالی السبّطین : ج 1 ص 71

لذا سزاوار است که بگوییم:

فيا كربلا قولی بای وسیله توصلت

حتى اختارک السبٹ مضجعا

ظفرت باعلی ذروه الفخر بعد ان

تضمنت خیر الخلق مرءا و مسمعا

به تدرك المرضی بتربتک الشفا

و یغدوا مجابا تحت قبّتک الدعا

قال الصادق(علیه السلام):

« السَّبْحَةُ الَّتِي مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) تُسَبِّحُ بِيَدِ الرَّجُلِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسَبِّحَ »

امام صادق علیه السلام فرمودند: « تسبیحی که از خاک قبر امام حسین علیه السلام درست شده باشد در دست صاحب آن ، خود ذکر می گوید بدون آنکه آن شخص مشغول تسبیح الاهی باشد . » (1)

ص:7

قال الإمام علي بن محمد العسكري عليه السلام :

« يا زرقان إنَّ تربتنا كانت واحده فلَمَّا كان أيام الطوفانِ اِفْتَرَقَتِ التُّرْبَةُ فَصَارَتْ قُبُورُنَا شَتَّى وَ التُّرْبَةُ واحده .»

امام هادی علیه السلام فرمودند: « ای زرقان به درستی که تربت و خاک قبر ما در یک مکان بوده که همگی در یک مضجع مدفون گردیم ولی زمانی که ایام طوفان در زمان حضرت نوح اتفاق افتاد تربت ما به مکان های متعدد منتقل شد و قبور ما در مواضعی جدای از هم قرار گرفت ولی اصل تربت یکی است.»(1)

«يَوْمَ جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ جَاءَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) وَ اجْلَسَهُ عَلَى فَخْذِهِ وَ قَبَّلَ عَيْنَيْهِ وَ نَحَرَهُ وَ قَالَ : وَ لَدَى أَنَا وَ أَبُوكَ وَ أُمَّكَ وَ أَخُوكَ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِكَ تُدْفَنُ فِي تَرْبَتِكَ، قَالَ: يَا جَدَّاهُ كَيْفَ تُدْفَنُونَ فِي تَرْبَتِي وَ قُبُورُنَا شَتَّى ؟ قَالَ: وَ لَدَى يَوْمَ نَزَلَ بِنَا الْمَوْتُ هَبَطَ جَبْرَيْلُ وَ أَخَذَ مِنْ تَرْبِهِ حَائِثَكَ مَقْدَاراً يُحِيطُ أَجْسَادَنَا فَنُدْفَنُ فِي تِلْكَ التُّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ. »

« پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) روزی نشسته بودند که حضرت اباعبدالله علیه السلام وارد شدند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایشان را بر روی ران مبارک نشانیدند و چشمان و نحر مبارک او را بوسیدند و فرمودند : فرزندان من و پدر و مادر و برادرت و

ص: 8

نه فرزند از نسل شما در تربت و خاک قبر شما دفن خواهیم شد، حضرت سید الشهداء علیه السلام عرضه داشتند که چگونه این حاصل شود در حالی که قبور ما در امکنه متعدده و متفاوته می باشد؟ ایشان فرمودند: فرزندم روزی که مرگ ما فرا برسد جبرئیل هبوط نموده و مقداری از خاک قبر شما و حائر شریف برداشته و با آن ابدان ما را می پوشاند که در واقع ما همه در تربت تو دفن می شویم و اگرچه در سرزمین های دیگر باشیم.» (1)

بنابر این دو روایت، و قرائن دیگری، چون استحباب دفن اموات و همراه گذاشتن تربت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام همراه او در قبر و کفن اش (2)، و توصیه های ائمه هدی (علیهم السلام) به دفن در سرزمین کربلاء و تعاریفی که از فضل و فضیلت آن مکان نموده اند، (3) به دست می آید که سزاوار نیست با بودن چنین تربتی و سرزمینی با آن کمالات، وجود مقدس ایشان در مکانی دیگر مدفون گردند و اگر چه به حسب ظاهر و حکم الهی در بلاد مختلفه مدفون گردیده اند، و این خود فضیلتی است بی حد و حصر برای آن سرزمین و آن تربت، و همان بس که آن مکان را از عالم علیا دانسته اند (4) که زمانی اندک در میان عالم سفلی قرار گرفته و آن نباشد مگر افاضه فیضی برای زمینیان باشد که قدر بدانیم.

ص: 9

1- - لوامع الأنوار: ص 522

2- - بحار الأنوار: ج 98 ص 136 باب 16 ح 75

3- - خصائص الحسينیه: ص 132

4- - کامل الزیارات: ص 499 باب 89

و اما دسته ای از روایات متعدده که در مجامع حدیثی ما، چون کتاب قیّم بصائر الدرّجات مرحوم محمّد بن حسن الصفّار، وارد گشته است که در آن دسته از روایات حضرات معصومین (علیهم السلام) طینت خود را از علیّین می دانند، که از آن جمله سرّی از اسرار را برداشت می کنیم که در اول خلقت، آن طینت چه جایگاهی داشته است، و سزاوار شده تا از او طینت ائمه هدی (علیهم السلام) أخذ شود.

از باب نمونه :

قال الباقر (علیه السلام) : « یا ابا الحجاج إنّ الله خلق محمّداً و آل محمّد علیهم السّلام من طینه علیّین، الحدیث. »

امام باقر علیه السلام فرمودند : « ای پدر حجّاج به درستی که خداوند خلق نمود محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) را از طینت علیّین. »
[\(1\)](#)

قال الباقر علیه السلام : « یا فضیل أما علّمت أنّ رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال : إنّ أهل بیت خُلِقنا من علیّین الحدیث. »

ص: 10

امام باقر علیه السلام فرمودند: « ای فضیل آیا نمی دانی که به راستی رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: به درستی ما اهل بیتی هستیم که از علیین خلق شده ایم.» (1)

قال الصادق (علیه السلام): « إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَنَا مِنْ عَلِيِّينَ ، الْحَدِيثُ . »

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: « خداوند عزوجل به درستی خلق نمود ما را از علیین.» (2)

خلقت ارواح شیعی

و اما در بین این گفتار به نظر آمد که امر را تکمیل نمایم بالنسبه به ادامه احادیث مذکوره ، که تماماً اشاراتی دارند به خلقت ارواح مؤمنین و مؤمنات ، از طینت ائمه هدی (علیهم السلام) که پس از بررسی مجموع روایات به این حقیقت مشرف گشتیم ، که خلقت ارواح ائمه (علیهم السلام) که در مصادر حدیثی چون کافی شریف و بحار علامه و بصائر صفار و دیگر کتب معارف وارد گشته ، از مقام اعلی علیین است ، که درک آن کُملین عالم را متحیر نموده است . و اما در باب خلقت ابدان آن بزرگواران چنان که در روایات معرفی می نمایند از طینت علیین ، که مادون العرش معرفی گشته خلق شده است ، و ارواح و اجسام انبیاء (علیهم السلام) از همان طینت به همراه طینتی از عالم ارضی به وجود آمده است ، و نسبت به ارواح مؤمنین چنین

ص: 11

1- - بصائر الدرجات : ص 31 باب 9 ح 16

2- - بصائر الدرجات : ص 30 باب 9 ح 9

فرموده اند که از فاضل طینتشان ، که همان طینت علیین است مخلوق گشته اند و جسمشان از مقامی پایین تر از علیین سرشته گشته است. لذا قلوب و ارواح مؤمنین گرایش به آن ذوات مقدسه پیدا نموده است ، که ظهورش در اشتیاق به زیارت قبور آن بزرگواران و طواف حول قبور آن صاحبان ولایت کلیه ، می باشد . چنانچه در زیارت جامعه ائمه المؤمنین قرائت می شود که « یا آل المصطفی ائنا لانملک الا ان نطوف حول مشاهدکم. »

برای وضوح بیشتر استشهاد می نمائیم بر بعضی از روایات تا قلوب منور گردد به کلامی که سرتا سر نور است ، که بدین اعتقادیم که کلامهم نور :

قال الصادق علیه السلام: « ان الله خلقنا من علیین و خلق ارواحنا من فوق ذلك و خلق ارواح شیعتنا من علیین و خلق اجسادهم من دون ذلك فمن اجل ذلك القرابه بیننا و بینهم و قلوبهم تحن الینا . »

امام صادق علیه السلام فرمودند : « به درستی که خداوند ما را از علیین و ارواح ما را از مقامی بالاتر از آن ، و ارواح شیعیان ما را از همان طینت علیین و اجساد آنها را از مقامی پایین تر از آن خلق نموده است ، پس

بدان خاطر است که نزدیکی و کشش در بین ما ایجاد گشته و قلوب و ارواح آنان به سمت ما مایل گشته است . «(1)

قال علی بن الحسین علیه السلام : « إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النَّبِيَّ مِنْ طِينِهِ عَلَّيْنِ قُلُوبِهِمْ وَأَبْدَانَهُمْ وَخَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَلَكِ الطِّينِ وَخَلَقَ أَبْدَانَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ ، الْحَدِيثُ . »

امام سجّاد(علیه السلام) فرمودند : « به درستی خداوند قلوب انبیاء و ابدان مبارکشان را از طینتی در مقام علیین خلق نمود ، و قلوب و ارواح مؤمنین را از همان طینت ، و ابدان ایشان را از طینتی غیر آن سرشت . » (2)

و اما سزاوار است که در این باب، اشارتی کنم به نکته ای مهم که در دو حدیثی که در کتاب کامل الزیارات مرحوم ابن قولویه وارد گشته است ، که ناظر و خواننده آن دو روایت ، باضمیمه عرائض گذشته بدان ها، خود قضاوت کند که چه شأنی است توجه به تربت کربلاء و أخذ آن برای عبادت و غیر عبادت و شفا گرفتن بدان ، و برداشتن کام اولاد خویش به آن اکسیر آسمانی ، و بدانجا رسد که بفهمد و در مقام درک این مطلب برآید که زیارت آن تربت و آن سرزمین در کدام درجه عرفانی است و شخص موالی را به چه مقاماتی می رساند.

ص:13

1-- کافی : ج 1 ص 389 ح 1

2-- بصائر الدّرجات : ص 28 باب 9 ح 5

قال الصادق أو الباقر عليه السلام: « إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ آدَمَ مِنْ طِينٍ فَحَرَّمَ الطِّينَ عَلَى وُلْدِهِ، قَالَ فَقُلْتُ: مَا تَقُولُ فِي طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: يُحْرَمُ عَلَى النَّاسِ أَكْلُ لُحُومِهِمْ وَيُحَلُّ عَلَيْهِمْ أَكْلُ لُحُومِنَا وَ لَكِنَّ الشَّيْءَ الْيَسِيرَ مِنْهُ كَالِحَمَّصَه. »

امام صادق یا امام باقر علیه السلام فرمودند: « به درستی خداوند تبارک و تعالی آدم را از خاک و گل آفرید پس خوردن آن را بر فرزندان حضرتش حرام گردانید، عرض کردم: نظرتان درباره خاک قبر حسین علیه السلام چگونه است؟ فرمود: بر مردم حرام است که گوشت بدن خود را بخورند ولی حلال است که گوشت بدن ما را بخورند اما به مقدار کمی از آن که به قدر یک نخود باشد. »⁽¹⁾

در اینجا می نگرید که شخص راوی سؤال از خوردن خاک قبر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام می نماید ولی امام جواب سؤال را به خوردن گوشت بدن انسان ها و خوردن گوشت بدن خودشان بیان می نمایند، آن هم به مقدار یک نخود که دقیقاً همان مقداری است که در دستور امام صادق علیه السلام به ابوحمزه ثمالی در گرفتن تربت کربلاء و استشفاء بدان که مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح بدان اشارت فرموده اند، وارد گشته است. حال سؤالی که مطرح است، این است که چه مناسبتی

ص: 14

بین این جواب حضرت و سؤال راوی است؟ که مناسب دیدیم در اینجا کلام علامه بزرگوار امینی را مطرح نماییم که در تعلیقه خود بر این روایت کامل الزیارات بیان نموده اند .

بیان علامه امینی

عین عبارت :

« رُبَمَا يَكُونُ فِي هَذَا الْحَدِيثِ اِيعَازاً إِلَى أَنْ طِينَةَ ائِمَّةِ الدِّينِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) كُلُّهُمْ مِنْ تُرْبَةِ الطِّفْلِ الْمُقَدَّسَةِ حَيْثُ عَبَّرَ عَنْهَا بِلُحُومِنَا مَعَ سَبْقِ مِثْلِ هَذَا التَّعْبِيرِ عَنْ مُطْلَقِ الطِّينِ بِالنَّسْبَةِ إِلَى الْبَشَرِ بِلِحَاطِ خَلْقِ آدَمَ مِنْهُ وَهُمْ وُلْدُهُ وَ لَيْسَ بِذَلِكَ بَعِيدٌ أَنْ يَكُونَ تُرْبُهُ أَشْرَفَ بِقَاعِ الْعَالَمِ طِينَهُ لِأَشْرَفِ مَوْجُودَاتِهِ وَيُقَرَّبُهُ خَلْقُهَا قَبْلَ خَلْقِ أَرْضِ الْكَعْبَةِ بِأَرْبَعِهِ وَعَشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ كَمَا مَرَّفَى أَحَادِيثُ الْبَابِ الثَّامِنِ وَ الثَّمَانِينَ وَ كَوْنُهَا أَفْضَلَ رَوْضَهُ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَإِنَّهَا لَتَزْهَرُ بَيْنَ رِيَاضِهَا كَالْكُوكَبِ الدُّرِيِّ بَيْنَ الْكُوكَبِ وَ أَنَّهَا أَفْضَلُ مَسْكَنٍ فِي الْجَنَّةِ ، لَا يَسْكُنُهَا إِلَّا النَّبِيُّونَ وَ الْمُرْسَلُونَ كَمَا فِي الْحَدِيثِ الْمَذْكُورِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْبَابِ الثَّامِنِ وَ الثَّمَانِينَ بَعْدَ نَقْلِ حَدِيثِ أُمِّ أَيْمَنَ فَعَلَى هَذَا يُنَزَّلُ الْحَدِيثُ الْآتِي فِي آخِرِ الْبَابِ أَيْضاً عَلَى الْحَقِيقَةِ. »

«چه بسا در این حدیث اشارتی باشد بدین مطلب که به درستی طینت و گل وجودی ائمه دین (علیهم السلام) تماماً از تربت و خاک سرزمین طف و کربلاء مقدسه باشد ، چرا که امام علیه السلام از آن خاک تعبیر نمودند به گوشت بدنشان

ص:15

با اینکه در قبل این عبارت، از مطلق طین و خاک و گل وجودی به نسبت تمام بشریت تعبیر نموده بودند، که آدم و اولادشان از آن خلق شده، و این بزرگواران هم که اولاد حضرت آدمند، و این بعید و دور از ذهن نمی باشد که خاک شریف ترین زمین ها و بقعه های عالم، گل وجودی اشرف موجودات و مخلوقات خدای تعالی باشد، که خداوند آن تربت را به خود مقرب نمود قبل از خلقت زمین کعبه، به بیست و چهار هزار سال، چنانچه در احادیث باب 88 کتاب کامل الزیارات گذشت، و آن تربت را بهترین و با فضیلت ترین باغ های بهشتی مقرر کرد، و آن زمین پس از نابودی عالم، در قیامت برداشته شده به بهشت می رود و بین آن باغ های بهشتی چنان ستاره درخشان بین ستارگان می درخشد و نور می دهد، و آن تربت را با فضیلت ترین خانه های بهشتی کرد که ساکن آن نشوند مگر پیغمبران و رسولان حضرت حق چنانچه در حدیث اَبی جَرُود از امام سَجَّاد علیه السلام در باب 88 بعد از نقل حدیث اُمّ اَیْمَن در کتاب کامل الزیارات گذشت پس بنابراین بیان، حدیث آخر همین بابی که در مقام بیان او هستیم بر حقیقت نازل گشته و تأویل می رود. « (1)

ص:16

که ما در اینجا برای تبرک به آن حدیث اشارتی می‌کنیم:

قال الصادق (عليه السلام): «مَنْ بَاعَ طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَانَّهُ يَبِيعُ لَحْمَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَيَشْتَرِيهِ .»

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: «هر آنکس که خاک و گل قبر حسین (عليه السلام) را بفروشد مثال کسی است که گوشت بدن مقدس حسین علیه السلام را خرید و فروش نموده .» (1)

توصیف عیسوی

و اضافه بر گذشته :

باید تأملی نمود، در روایات و قرائن دیگری که در دست است، که مؤید این مهم می‌باشد، چون روایت رئیس المحدثین صدوق رحمه الله در امالی خود که اشارتی دارد به عبور امیر عوالم علی (عليه السلام) از سرزمین کربلاء، و توصیف ایشان آن زمین را برای ابن عباس، که در ضمن فرمایشات خود بدین جمله اشارتی دارند، از زبان حضرت عیسی که به حواریون فرمود:

«يُلْحَدُ فِيهَا أَطِيبٌ مِنَ الْمَسْكِ لِأَنَّهَا طِينَةُ فَرخِ الْمُسْتَشْهِدِ وَ هَكَذَا يَكُونُ طِينَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَهَذِهِ الطِّبَاءُ تَكَلَّمْنِي وَ

ص: 17

تقول إنّها ترعى فى هذه الأرضِ شوقاً الى طينهِ الفَرخِ المباركِ « که در این سرزمین فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزند حرّه طاهره بتول که شبیه مادر من می باشد ، دفن می شود، و تربت این زمین خوش بوتر از مُشک است ، زیرا که طینت و گل وجودی سبب شهید است و همچنین باشد طینت انبیاء و اولاد انبیاء (علیهم السلام) و این آهوان با من سخن می گویند و بیان می کنند که در این زمین چرا می نمایند به جهت شوق به طینت فرزندى مبارک. «(1)

به هر حال آنچه از روایات دستگیر شده ، قدر متّین در خلقت آن ابدان مبارک ، إخذ از طینت کربلاست ، که صد البته عارفان واصل از حقیقت درک آن واقعیت در تحیرند چه رسد به غافلین از درک واقعیات.

بیان فاضل دربندی

لذا عارفی واصل و آگاهی متبحّر چون علامه فاضل دربندی در کتاب قیّم خود اشارتی دارند به سرّی از اسرار این واقعیت ، و آن ، این بیان است :

و اما البیان لقول النّبى (صلی الله علیه و آله) فى حدیث أم سلمه : « فَلَمْ أزل أَلْتَقِطُ دِمَائِهِمْ فَهِيَ هى فى یدى ، فهو أن أرض هذه الحفیره الطّاهره الطّیبه و تُرَبه تلك المصارع المُطهره المقدّسه لَمّا كان فى أصل الخلقه قد أخذ منها طينه أجساد تلك المصارع شاكّلت المصارع و الأرض المأخوذه

ص: 18

منها تُرَبه الطَّيْنَه ، نفس تلك المأخوذ الصَّائِرَه الى كونها دِمَاءً مُهْرَافَه في تِلْكَ الأَرْضِ و المَصَارِعِ الطَّيْبَه الطَّاهِرَه فالأصل فرْعٌ مِنْ وَجِهٍ و الفرع أصل من وَجِهٍ ، فقد سَمَّى النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) تلك القَبْضَه مِنْ تُرَبه المَصَارِعِ و الحُفَيْرِ المَقْدَسَه دَمًا مِنْ دَمِ السَّهْدَاءِ نَظْرًا الى تلك المناسَبه و المُشَاكَلَه ثَمَّ أَنَّ في هَذَا الحَدِيثِ اِشَارَه دَقِيقَه الى مَعْنَى دَقِيقٍ ، و بَيَانٌ ذَلِك : أَنَّهُ كَلَّمَا كَانَ يَقْرِبُ زَمَانَ السَّهْدَاءِ كَانَ احْمِرَارُ التُّرَبِ أَزِيدَ و أَكْثَرَ الى أَنْ وَقَعَتِ الشَّهَادَه وَ صَارَتِ دَمًا تَقُورُ فَحِينَئِذٍ أَقُولُ لَابَدَّ أَنْ يَكُونَ حَالُ أَرْوَاحِ الشَّيْعَه وَ حَالُ قُلُوبِهِمْ عَلَى هَذَا التَّهَجِّجِ لِأَنَّ طِينَهُ أَرْوَاحِهِمْ قَدْ أَخِذَتْ مِنْ فَاضِلِ طِينِهِ أَجْسَادُ الأئِمَّه المَعصُومِينَ المَظْلُومِينَ (عليهم السلام) فَلا بَدَّ أَنْ يَسَّ تَغْرُقُوا فِي أَيَّامِ عَاشُورَاءِ فِي قَوَامِيسِ العُغُومِ و الأَحْزَانِ و أَنْ يَجْلُؤُوا بِنِيرَانِ الأَحْزَانِ الدَّمَاءِ و المُضْغَاتِ المُلتَصِقَه بِقُلُوبِهِمْ و أَكْبَادِهِمْ حَتَّى يُصَيِّرُوهَا مِيَاهًا جَارِيَه عَنْ عِيُونَ الأَعْيُنِ عَلَى صَفْحَاتِ الخُدُودِ . »

و اما بيان فرمایش رسول مكرم اسلام صلى الله عليه وآله در حديث أم سلمه كه فرمود :

« بودم أخذ كنده خون آنها و این است در دست من ، بگير ، كه چون زمين آن گودال طيب و طاهر ، و تربت این مصارع مطهره مقدسه ، در أصل خلقت ، طينت اجساد صاحبان این مصارع است ، و از آنجا گرفته

شده بوده، و طینت مبارک ایشان به خون مبدل خواهد شد، از این جهت این زمین با آن طینت های پاکیزه مشابهت و مشاکلت و مجاورت داشته، به این معنی که اصل بوده نسبت به این طینت های مأخوذه، زیرا که از وی أخذ گردیده بودند و فرع بوده در تبدل به خون، از این جهت اطلاق خون بر وی گشته که در مآل به تبعیت آن خونهای پاکیزه این خاک ها هم خون خواهد بود، سپس در این حدیث اشارتی می باشد دقیق، به معنایی دقیق و بیانش این چنین است که هر قدر زمان شهادت نزدیک می شد سُرخِ آن تربت زیادت می گشت تا اینکه شهادت اتفاق افتاد و خون از آن خاک جوشید، لذا می گوئیم در این وقت ناچار باید احوال ارواح شیعیان و حال قلوب ایشان همانطور باشد، زیرا که طینت ارواحشان از فاضل طینت أجساد ائمه معصومین مظلومین (علیهم السلام) أخذ شده است. پس لابد باید در ایام عاشورا، در بحار غم ها و حزن ها غرق باشند، به آتش و شعله حزن و اندوه، دلها و جگرها را آب نموده، عوض اشک از چشم های خودشان جاری نمایند.»

و در ادامه اشاره ای دارند به فرمایش حضرت امیر عوالم علیه السلام و اسرار نهفته در کلام ایشان که در اینجا برای اطمینان بیش از پیش قلوب مؤمنین ، در اثبات مدعا ، به نظر می رسانیم :

« ثم لا يخفى عليك أن قول أمير المؤمنين (عليه السلام) حين صار بمصارع الشهداء : أيها الناس إعلموا أنه قبض في هذه الأرض مأتا نبي و مأتا سيد ببط من أولاد الأنبياء ، يفيد عند دقيق النظر أموراً مهمّة و ذلك : من أن هذه الأرض الطيبة كانت بحسب العناية الأزليّة مسفك الدماء الطاهره الطيبة و من أن شهاده الأنبياء و الأسباط هيئناً كانت لهم فوزاً عظيماً و شأناً كبيراً و فصلاً جسيماً فوق الشهادات في سائر بقاع الأرض بل أن هولاء الأنبياء و الأسباط لما أطلعوا على قضيه يوم الطّف و أراهم الله تعالى ما وقع فيه إرائه ملكوتيه أى في عالم الظلّ و المِثال سئلوا الله تعالى أن يكون شهادتهم هيئناً ليختلط دمائهم بالتربه التي يختلط بها دماء سيّد الشّهداء روحى الفداء و دماء عترته و أصحابه فهذا الأختلاط يكشف عن سيرة تكوينى ملكوتى و هو أنّ طينه هولاء الأنبياء و الأسباط كانت في عالم الطّينه و الأرواح و الدّرّ الأوّل ممّا يقرب و يتصل بطينه جسّد سيّد الشّهداء روحى له الفداء و طينه المستشّهدين بين يديه . »

سپس بر تو مخفی نماند، آنچه فهمیده می شود از این فرمایش حضرت امیر علیه السلام در وقت عبور از کربلاء که: « ای مردم بدانید که در این زمین شهید شده است دویست پیغمبر و دویست سبط از اولاد پیغمبران، که در نزد نظر دقیق افاده کند امورات مهمه ای را از اینکه این زمین پاکیزه به عنایت ازلیّه محل ریختن خون های پاکیزه بود و اینکه شهادت انبیاء و اسباط در آنجا به جهت ایشان فوز عظیم و شأن کبیر بود، بالاتر از شهادت ایشان در سائر بقاع زمین، بلکه انبیاء و اسباط زمانی که به قضیه روز عاشورا مطلع شدند، و آنچه واقع خواهد شد را خدای متعال بر ایشان نموده و نشان داد در عالم ظلّ و مثال، و خود ایشان خواستند و درخواست نمودند از حضرت حقّ، که شهادت ایشان در آنجا باشد تا ممزوج گردد خون های ایشان به آن تربتی که خون حضرت سید الشهداء(علیه السلام) و عترت و اصحاب ایشان(علیهم السلام) بدان ممزوج می شود، پس این امتزاج کشف می کند از سرّ تکوینی ملکوتی و آن این است که به درستی طینت این بزرگواران در عالم طینت و عالم ارواح و ذرّ اول متصل بوده و از همان طینت سید الشهداء(علیه السلام) و اصحاب گرامیش بوده است. »

(1)

ص: 22

در مجموع از تمامی این ادله و قرائن، آنچه مورد استنباط است، چنانچه بزرگان ما چون علامه امینی و فاضل در بندی و دیگر اصحاب حدیث بدان اشاراتی داشته اند، آن است که طینت و خاک کربلاء مقدسه در خلقت ابدان اصحاب ولایت کلیه و انبیاء عظام و ارواح شیعیان شان دخیل بوده، و شاید بیان سری از اسرار کلام حضرت ابا عبدالحسین (علیه السلام) باشد که در وقت خروج از مدینه طیبه به گروه جتیمان فرمودند که به سوی کربلاء می روم و اگر نروم و بمانم این خلق متعوس به چه امتحان شوند؟ و که در قبر من در کربلاء آرام گیرد در حالی که خداوند آن را برای من در روز دحو الأرض مهیا نموده و آنرا قرار داده است: «مَعْقَلًا لِشِيعَتِنَا» (1)، که اشاره به ارتباط روحی شیعیان با آن تربت و طینت دارد که محل استقرار و پابندی ارواح آنان است به آن مکان، و در ادامه فرمود آنجا برای شیعیان من امان است در دنیا و آخرت که منظور امان روحی و اعتقادیست از بلایا و انحرافات و کج روی ها، چرا که به حسب ظاهر اگر امان ظاهری دنیوی معنی شود که مردود است، به علت وجود مصائب و حملات و کشتارهایی که در طول تاریخ در آنجا انجام شده است، ولی به حسب باطنی و روحی اگر شیعیان بدانجا توجه داشته باشند آن مکان و حقیقت آن سرزمین و حرم مقدس بر ایشان امانی است از هر گونه مذلات و سقوط در پرتگاه ها، لذا عیان و ظاهر

ص: 23

است که به سبب آن ارتباط روحی و اشتیاق درونی و کشش طینتی، شیعیان همیشه در یاد و خاطره کربلایند، که آن هم از تفصّلات و مرحمت های خدای عزوجلّ در عالم طینت و ذرّ به شیعیان حسینی می باشد.

چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود: « مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ فَذَفَّ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ وَ حُبَّ زِيَارَتِهِ الْحَدِيثِ. »

« هر آنکس که خدای به او اراده خیر نموده باشد محبت حسینی و محبت زیارت آن جناب را در وجودش نهادینه می کند. »(1)

و از آن کشش روحی است که جسم را حرکت داده و علی رغم تمامی مشکلات و خطرات بدان زیارت مشرف گشته، چرا که روح و باطن محرک جسم و ظاهر می باشد.

و این ارتباط و عُلقه روحانی خود عظمتی است که فوق آن تصوّر نگردد بلکه حقیقتش به حقیقت آن ذوات و انوار مقدّسه (علیهم السلام) بر می گردد، که از فهم این مقام عاجز و معترف به لنگ بودن کُمیت عقل می باشیم و در اینجا قلم را وا گذاشته و بگذریم و فقط در مقام تسلیم سر تعظیم فرود آورده و چونان کلبی به تبصّبی مفتخریم و به زبان عجز گویان.

و كَلْبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيْهِ بِالْوَصِيْدِ (2)

ص: 24

1- - کامل الزیارات: باب 55 ح 3

2- - کُف، 18

از این رو، بزرگ مدافع حریم امامت و ولایت علامه شیخ عبدالحسین أحمد الأمینی النجفی در بیان این حقیقت برآمدند و ارزش سجده بر تربت مقدسه کربلاء را در ضمن چند مجلس که در شام بر پا گشته، بیان داشتند و در مقام اثبات سجده بر خاک و مایصح السجود علیه مطالبی را فرمودند تا منکران و منحرفان از این عقیده را، در مقام فهم واقعیت حرکت شیعی در آورند و شبهات را زائل نموده و سنت نبوی را ترویج دهند، و ما در صدد ترجمه فرمایشات این بزرگوار برآمدیم تا تحفه ای ناچیز را، تقدیم به ساحت قدس حسینی علیه السلام

کرده باشیم، امید است که مقبول درگاهشان قرار گیرد و به واسطه این حرکت، برای همگان مطلبی مهم و ضروری دینی واضح و جلی گردد.

عَلَمَه أَمِينِي فِي رِيك نِغَاه :

شِيخ عِبْدَالْحَسِين فِرْزَنْد شِيخ أَحْمَد أَمِينِي مِي بَاشَد كِه فِي شَهْر تَبْرِيز فِي سَنَه 1320 هِجْرِي قَمْرِي دِيدَه بَه جِهَان كِشُود وَ فِي رَاه كَسَب مَعَارِف نَشُوء وَ نَمُوء كَرَفْت ، فِي خَانَءَانِي أَهْل عِلْم وَ مَعَارِف ، وَ جَدِّ إِيشَان شِيخ نَجْف قَلِي أَمِين الشَّرْع ، بَزْرِك خَانَءَان بُودَنْد لِذَا لِقَب أَمِين الشَّرْع بَه إِين خَانَءَاه نَسَبْت دَادَه شُد .

عَلَمَه أَمِينِي تَرْبِيء وَ تَحْصِيل رَا بَه دَسْت وَآلِد خُويش وَ تَحْت نَظَر إِيشَان شُرُوع كَرْدَه وَ سِپَس فِي مَدْرَسَه طَالِبِيَّه تَبْرِيز مَشْغُول بَه تَحْصِيل كِشْت وَ پَس از آن بَه سَطُوح عَالِيَّه فِقْه وَ أَصُول فِي مَحْضَر اسَاتِيدِي مَشْرُوف كِشْت .

اسَاتِيد عَلَمَه فِي تَبْرِيز :

- 1- آيت الله سيّد محمّد بن عبد الكريم الموسوي از مراجع وقت در تبريز .
- 2- آيت الله سيّد مرتضى بن احمد بن محمّد الحسيني الخسرو شاهي از كبار علماء تبريز .
- 3- آيت الله شيخ حسين بن عبد علي التوتنجي كه صاحب مراتب عاليه در اوساط علميه و فقهيه بود .

و سپس شیخ عبدالحسین به قصد نجف اشرف رهسپار گشته و در مکتبه های علمیه نجف به تحقیق و مطالعه مشغول و پس از آن به کربلاء و بغداد و کاظمیه و سامراء و بعد به ایران و هند و سوریه و ترکیه برای بحث و جمع و ثائق و معلومات علمیه سفر کرده و از آثار موجود در آن شهر ها و کشورها بهره جسته و استنساخاتی نموده .

و در محافل علمیه علماء نجف و اکابر فقهاء برای رشد بیشتر و تکامل علمی حاضر گشته و از علوم آن بزرگواران بهره ها جسته .

اساتید ایشان در نجف :

1- آیت الله سید محمد بن محمد باقر الحسینی الفيروز آبادی .

2- آیت الله سید ابو تراب بن ابوالقاسم الخونساری .

3- آیت الله میرزا علی بن عبد الحسین الأیروانی .

4- آیت الله میرزا ابو الحسن بن عبد الحسین المشکینی .

و پس از گذشت زمانی باز ایشان به مسقط الرأس خود در تبریز بازگشته و در آنجا به وظایف خود از وعظ و ارشاد و تدریس و بیان محاضرات پرداخته و سپس به نجف بازگشته و در حلقات درس اساتید آنجا حاضر شده تا به درجه اجتهاد نائل گشتند و از محضر بزرگانی چون ، میرزا علی بن مجدد الشیرازی و میرزای نائینی و شیخ عبدالکریم الیزدی

الحائری، بهره جسته و از اعلامی چون، سید ابوالحسن الأصفهانی و میرزا علی شیرازی و سید آقا حسین قمی و شیخ محمد علی غروی اردوبادی اجازه نقل حدیث را کسب نمود.

لحظه ای از تحقیق و تصنیف دست نکشیده و مبادرت و جدیت به خرج می دادند و اکثر ساعات را به مطالعه و بحث و تتبع در بطون کتب می گذراندند و کم کم خود ایشان مأوی و ملجأ محققین و باحثین شدند و در صلابت دینی شخصی عجیب و کریم النفس و صاحب خلقی نیکو و همّتی عالی و حقیقتاً روی گردان از دنیا و متوجه آخرت گشته بودند. و در ولایت و زیارت قبور حضرات ائمه (علیهم السلام)، زبان زد و صاحب اشتیاقی عجیب بودند.

لذا در ضمن قضیه ای فرزند بزرگوارشان جناب دکتر محمد هادی امینی میفرمایند: « بعد از گذشت 4 سال از وفات والد مکرم، ایشان را در یکی از شب های جمعه و قبل از اذان فجر در سنه 1394 هجری قمری در عالم رؤیا دیدم با حالتی شاد و هیئت و هیبتی نیکو، به سمت ایشان رفته و سلام کردم، و سؤالی نمودم که با کدامین عمل به این سعادت دست پیدا کردید؟ ایشان فرمودند: چه می گویی؟

دوباره سؤال را پرسیدم و عرضه داشتم آیا به نوشتن الغدیر یا بقیه تألیفاتتان یا تأسیس مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام؟ ایشان به من فرمودند مقصودت را نمی فهمم، من عرض کردم شما الان از ما دور شده اید و به عالم دیگری رفته پس

به کدامین عمل و خدمات دینی و مذهبی به این جایگاه دست برده اید؟ ایشان کمی مکث فرمود و گفتند: فقط از طریق زیارت حضرت ابا عبدالحسین علیه السلام سپس پرسیدم شما می دانید الان روابط سیاسی ایران و عراق مشکل شده و رفتن به کربلاء ممکن نیست، ایشان فرمودند: مجالس عزای حضرتش را بر پا نموده و در آن مجالس شرکت نمایید که ثواب زیارت مرقد اباالاحرار حسین علیه السلام را داراست، سپس فرمود: ای فرزندم در گذشته بسیار به شما توصیه داشتم که قرائت زیارت عاشورا را رها نکنید و الآن هم باز تکرار مینمایم و می گویم که بر قرائت آن زیارت استمرار ورزیده و آن را ترک ننمائید به هیچ وجهی، و آن را مثل یکی از واجبات یومیّه خویش قرار ده که فوائد و برکات بسیار دارد و سبب نجات شما در دنیا و آخرت است و در آخر از شما التماس دعا دارم. (1)

ایشان برای نوشتن کتب و مؤلفات خود زحمات بسیار و تحقیق و مطالعه و سفرهای مشکلی را انجام دادند که کتبی نوشته باشند پر فایده و ثمر، بالأخص موسوعه الغدیر، که هر آنکس مطالعه نمود شیفته آن گردد، و الحقیق به وسعت معلومات آن اقرار خواهد نمود، که اثری است بی بدیل در اثبات ولایت حقه امیر عوالم علیه السلام و ابطال غاصبین حقّ ایشان و بیان انحرافات دشمنان و مقابله کنندگان با حضرتش که هر که بخواند، بفهمد.

ص: 29

1- شهداء الفضیله : بررسی تاریخ علمایی که در راستای ابلاغ حقّ به شهادت رسیده اند که از ابتدای قرن چهارم هجری تا عصر حاضر، که عددشان به بیشتر از 130 نفر میرسد ، در این کتاب یاد آوری شده اند ، که از باب نمونه : علامه ادیب ابوالحسن تهامی و امام ابوالمحاسن و ابن قتال نیشابوری و علامه طبرسی که به توسط سمّ به شهادت رسیدند و علامه محقق کرکی و شیخ جلیل ملّا أحمد و قاضی نورالله تستری مرعشی و علامه مدرّس ابوالفتح و شیخ محمد حسین الأعسم و شیخ فضل الله النوری .

2- سیرتنا و سنتنا ، مجموعه مجالسی که در سوریه بیان نموده اند در حبّ شیعیان به اهل البیت (علیهم السلام) و اقامه عزاداری بر سید الشهداء علیه السلام که از ایشان سؤال شده و جواب گفته اند .

3- تعلیقات بر کتاب کامل الزّیارات .

4- تفسیر فاتحه الکتاب که در بیان مسائل توحید و قضاء و قدر و جبر و تقویض نوشته شده .

5- ادب الزائر لیمن یمّم الحائر : رساله ای در آداب زائران کوی حسینی و شرحی بر دعاء علقمه .

6- الغدير : موسوعه ای که از بقیه تالیفات مشهورتر می باشد در اثبات ولایت حَقَّة اهل البيت (عليهم السلام) .

در آخر به علّت مریضی مستمرّ در طهران در روز جمعه 28 ربیع الثانی سنه 1390 هجری قمری دار فانی را پس از سال ها مجاهدت وداع گفته و کلمات آخر را به این نحو بیان داشته که: « اللّٰهم هذه سكرات الموت قد حَلَّتْ فَأَقْبِلِ الیَّ بوجهک الکریم وَاغْنِنِي عَلَى نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ الصّٰلِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ . »

ص:31

سپس بدن مبارک ایشان به نجف اشرف منتقل گشته تا در مکان و منزلی که به چند ماه قبل از فوت در جوار مکتبه خود مهیا نموده بودند ،
دفن گردند .

برای اطلاع بیشتر از زندگانی و زحمات مرحوم علامه آمینی ، به مقدمه کتاب موسوعه الغدير مراجعه نمایید .

امید است که در جوار مولای خویش حضرت امیر عالم امیر المؤمنین و یحسوب الدین علی بن ابی طالب دعا گوی همگان باشند .

مهدی امامی شیرازی

ربیع الأول - 1441 ه . ق

ص: 32

* فضل التّربّه الحسينيّه *

فأسجد على تربته القدسيّه

فانّ فيها الفضل و المزيّه

فنورها يخرق سبع الحجب

يقوق نور نيرات الشهب

ما سجد الصادق (عليه السلام) مهما صلّى

إلا عليها و كفانا فضلا

و طين قبره الدوّاء الأكبر

فيه الشفا من كلّ داء يُذكر

و الأمن في استصحاب طين القبر

من كلّ خوف فهو خير دُخر

فاكتب به للحرز و الأمان

ما سنّ أن يكتب للأكفان

و بالحنوط خلطه مندوب

فإنّه بطيبه يطب

واجعل تجاه ميّت في القبر

من ذاك شيئا طلبا للستر

حنك به الطفل و في المتاع

ضعها لحفظه من الصّبياع

ديوان

المقبوله الحسينيّه

للشيخ هادي كاشف الغطاء

ص: 33

سجده نمودن و آنچه که سجده بر آن صحیح می باشد و پذیرفتن زمین محلی برای سجده نمودن :

بسم الله الرحمن الرحيم

بدرستی آنچه که بر نماز گزار واجب گشته است و نزد جمیع امت اسلامی بر آن اتفاق نظر می باشد، که باید بر روی زمین سر بگذارند و سجده نمایند، و در حالی که روایت مرفوعه « جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً » زمین برای من مکان سجده نمودن و طاهر مقرر شده است مورد اتفاق است، و بزرگان هر مذهبی و ائمه آن بر آن مهر قبول زده اند، و چاره ای نیست جز سجده بر زمین در حال اختیار و امکان یا سجده بر آنچه که از زمین می روید چنانچه حدیثش در آینده می آید.

و أخذ صحابی صدر اسلام، ریگ های مسجد را در حالت گرمی هوا و حرارت زمین و سرمای آن، برای سجده نمودن، که با دستهایشان آن ها را زیر و رو می نمودند تا بتوانند بر آنها سجده کنند، چنانچه حدیثش به زودی می آید، اشاره ایست بر کافی نبودن و صحیح نبودن غیر آن، برای سجده کردن، تا جایی که مصلی تمکن از سجود بر آن را داشته و امکان برای او مهیا باشد، اگرچه به علاج نمودن و مرتفع کردن هر گونه عذری باشد.

و همچنین حدیث افتراش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) لباسشان را در زیر دستانشان وقتی که ریگ ها حرارت داشته یا بسیار سرد بوده است، و در همان حال از فرش نمودن زمین مسجد و سجود بر آن فرش ها ساکت بودند، و مطلبی بیان نمی نمودند، خود تأییدیه ای است برای وجوب سجده نمودن بر روی خاک و زمین، به تنهایی، و نه اشیای دیگر.

و اما در زمان میسر نشدن سجود بر روی زمین و تمکن نداشتن از آن، به خاطر حرارتی اذیت کننده، یا عذری دیگر، پس در این وقت از سجده بر روی غیر زمین مانعی نمی باشد چرا که ضرورت، محظورات را مباح می گرداند.

و اما احادیثی که در نماز خواندن و سجده کردن بر روی حصیر و فحل و خمره و امثال آنها وارد شده، سجده بر آنچه که از زمین می روید ولی خوردنی و پوشیدنی نیست را جائز و صحیح می شمرد.

و مناسب تر از همه برای سجده نمودن، آن سجده ای که مگر تصاغر و تذلل در برابر عظمت مولای سبحان و وجاهت کبریائیش نمی باشد، زمین است، که مقابل پروردگار محل سر بر خاک گذاشتن گردد و گونه بر روی آن بساید و بینی بر خاک بمالد، تا آن سجده کننده یاد نماید، که طینت و ضیعه خسیسه اش که از آن خلق شده و بر آن بر می گردد و باز دوباره از آن محشور می گردد، همان خاک است، تا

برای او موعظه و یادآوری باشد. و دائماً در یاد خداوندی باشد که او را واصل وجودش را آفریده، تا در مقام خضوع روحی، در برابرش برآید، و باطن را برای او ذلیل کند، و انحطاطی وجدانی یابد، و جوارح را به سوی عبودیت او کشاند، و از بلند پروازی و غرور و انانیت خودداری کند، و بصیرتی یابد که به درستی مخلوقی است از خاک، که آن بنده حقیق و خلیق است، به ذلّت و مسکنت، نه غیر او.

و این اسرار، در اشیایی که نَسَاجی شده از پشم و دیباج و حریر و امثال آنهاست از وسائل رفاه و آرامش، یافت نمی شود، اشیایی که به انسان عظمت و غرور نفسانی می بخشند و حرمت و کرامتی و مقامی نزد خود ایجاد می کند، و برایش رفعت و جبروت و استعلا، به بار می آورد، که نتیجه اش سلخ و جدایی از خضوع و خشوع نفسانی و جسمانی در درگاه الهی می باشد(1).

در اینجا تمامی آنچه که در صحاح سته و غیر آن از مسانید و سنن مهمّ و اصلی وارد گشته، و از سنّت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در باب آنچه که سجده نمودن بر آن صحیح می باشد را، تقدیم خوانندگان محترم نموده و دنباله رو آنها شده و آنها را سنّتی متبّع و طریقه ای حقّه، که روی گردانی از آن صحیح نباشد، دانسته، و آنها بر سه قسم می باشند:

ص:36

روایاتی که دلالت بر سجده نمودن بر روی زمین می کنند :

1- « جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَطَهُوراً » (زمین برای من محلّ سجده نمودن و طاهر و پاک قرار داده شده است .) (1)

و در کلام مسلم : « جُعِلَتْ لَنَا الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِداً وَجُعِلَتْ تُرْبُهَا لَنَا طَهُوراً إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ » (تمامی زمین برای ما محلّ سجده کردن قرار داده شده و خاک آن پاک و طاهر کننده می باشد در زمانی که آب نیافتیم .) (2)

و در کلام ترمذی : « جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِداً وَطَهُوراً، عَنْ عَلِيٍّ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَبِي هُرَيْرَةَ وَجَابِرٍ وَابْنِ عَبَّاسٍ وَحُذَيْفَةَ وَأَنْسَ ، وَأَبِي أَمَامَةَ وَأَبِي ذَرٍّ » (زمین تمامش برای من محلّ سجده نمودن و طاهر قرار داده شده ، این خبر از علی و عبد الله بن عمر و ابی هریره و جابر و ابن عباس و حذیفه و انس ، و ابی امامه و ابی ذر نقل شده و به دست ما رسیده .) (3)

ص: 37

1- صحیح البخاری : ج 1 ص 113

2- صحیح مسلم : ج 2 ص 63

3- سنن ترمذی : ج 1 ص 199

و در لفظ بیهقی : « جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا وَ مَسْجِدًا » (زمین برای من طاهر و محل سجده نمودن مقرر گشته .) و در نقلی دیگر دارد که : « جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَيِّبَةً وَ مَسْجِدًا وَ أَيَّمَا رَجُلٍ أَدْرَكَتَهُ الصَّلَاةُ صَلَّى حَيْثُ كَانَ » (زمین برای من پاک و محل سجده نمودن مقرر گشته هر آنکس که وقت نماز به او داخل شد هر کجا باشد می تواند نماز به جای آورد .) (1)

2- فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ابوذر می باشد که فرمودند: « الْأَرْضُ لَكَ مَسْجِدٌ فَحَيْثَمَا أَدْرَكَتَ صَلَاةَ فَصَلِّ » (زمین برای تو محل سجده کردن مقرر شده پس هر آن زمانی که وقت نماز شد ، در هر جایی باشی می توانی نماز بخوانی و بر زمین سجده کنی) (2)

3- ابن عباس می گوید : « إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَجَدَ عَلَى الْحَجَرِ » (به درستی که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر روی سنگ سجده می کردند.) که این مطلب را حاکم نیشابوری در مستدرک خود اخراج نموده و او و ذهبی آنرا صحیح دانسته اند . (3)

ص: 38

1- - السُّنَنُ الْكُبْرَى : ج 9 ص 5

2- - سنن نسائی : ج 2 ص 31

3- - مستدرک ج 1 ص 473

4- أبو سعيد الخدري گوید: «أَبْصَرْتُ عَيْنَايَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَعَلَى أَنْفِهِ أَثْرَ الْمَاءِ وَالطِّينِ» (با چشمان خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دیدم که بر روی بینی مبارک اثر و جای آب و گل بود به خاطر سجده نمودن بر خاک .) (1)

5- از رفاعه بن رافع مرفوعاً نقل شود که: «ثُمَّ يُكَبِّرُ فَيَسْجُدُ فَيَمَكِّنُ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ حَتَّى تَطْمئنَّ مَفَاصِلُهُ وَتَسْتَوِيَ» (سپس تکبیر گفته و سجود نمودند تا پیشانی مبارک بر روی زمین قرار گرفت و مفاصلشان آرام گرفت و بعد از سجده بر خواستند.) این مطلب را بیهقی در سنن کبری اخراج نموده. (2)

6- ابن عباس و انس و بریده باسناد صحیح مرفوعاً نقل می کنند که:

«ثَلَاثَةٌ مِنَ الْجَفَاءِ: يَمَسُّحُ جَبْهَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَفْرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ وَفِي لَفْظِ وَاثِلِهِ بِنِ الْأَسْقَعِ: لَا يَمَسُّحُ الرَّجُلُ جَبْهَهُ مِنَ التُّرَابِ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ» (سه نشانه از جفاء می باشد: که کسی پیشانی خود را قبل از اتمام نماز از خاک زمین پاک کند و در کلام واثله بن اسقع آمده که: مرد پیشانیش را از خاک پاک نمی کند تا از نماز فارغ گردد.) (3)

ص: 39

1- معرفه السنن والآثار: ج 2 ص 7

2- السنن کبری: ج 2 ص 102

3- مجمع الزوائد: ج 2 ص 83

7- جابر بن عبد الله می گوید: « كُنْتُ أَصَلِّيَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) الظُّهْرَ فَأَخَذَ قَبْضَهُ مِنْ حِصْيٍ فِي كَفِّي لِتَبْرُدَ حَتَّى أَسْجُدَ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ » (با رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نماز ظهر می خواندم پس با دستم مقداری از ریگ ها را برداشتم و در دست گرفتم تا از شدت حرارت خنک گردد ، تا بتوانم بر آنها سجده کنم .) (1)

و در کلام احمد است: « كُنَّا نَصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) صَلَاةَ الظُّهْرِ وَأَخَذَ بِيَدِي قَبْضَةً مِنْ حِصْيٍ فَأَجْعَلُهَا فِي يَدِي الْأُخْرَى حَتَّى تَبْرُدَ ثُمَّ أَسْجُدُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ » (با رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نماز ظهر را می خواندیم من با دستم مقداری از ریگها را گرفتم و در دست دیگرم قرار دادم تا از شدت حرارت خنک گردد، سپس بر آن سجده نمودم .) (2)

و در کلام بیهقی است: « كُنْتُ أَصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) صَلَاةَ الظُّهْرِ فَأَخَذَ قَبْضَةً مِنْ الْحِصْيِ فِي كَفِّي حَتَّى تَبْرُدَ وَأَضَعُهَا بِجِبْهَتِي إِذَا سَجَدْتُ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ » (با رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نماز ظهر را به جای می آوردم و قبضه ای از ریگ ها را در کف دستم گرفتم تا از شدت حرارت خنک گردد و زمانی که سجده نمودم به پیشانیم قرار دادم ، بیهقی می گوید که شیخ گفته: که اگر سجده بر لباسی که متصل به انسان

ص: 40

1- - سیرتنا و سنتنا: ص 161

2- - مسند أحمد: ج 3 ص 327

است و شخص آن را پوشیده جائز باشد هر آینه آن عمل از خنک نمودن ریگها در کف دست و قرار دادنش برای سجود راحت تر می باشد ، توفیق از جانب خداست . (1)

8- انس بن مالک می گوید : « كُنَّا نَصَلِّيْ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (صلى الله عليه و آله) فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَيَأْخُذُ أَحَدُنَا الْحَصْبَاءَ فِي يَدِهِ فَاذَا بَرَدَ وَضَعَهُ وَ سَجَدَ عَلَيْهِ » (با رسول خدا(صلى الله عليه و آله) نماز به جای آوردیم در گرمای شدید، که یکی از ما ریگ های زمین را در دست گرفت پس زمانی که خنک شد بر زمین گذاشت و بر آن سجده نمود .) (2)

9- خَبَابُ بْنُ الْأُرْتِ مِی گوید : « شَكُوْنَا إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ (صلى الله عليه و آله) شِدَّةَ الرَّمْضَاءِ فِي جَبَاهِنَا وَ أُكْفْنَا فَلَمْ يَشْكُنَا » (به رسول خدا(صلى الله عليه و آله) از شدت گرمای سوزان زمین که بر پیشانی و دستهایمان در حال نماز اثر می کرد و می سوزاند ، شکایت کردیم پس ایشان به صحبت ما ، ما را معذور نداشته .) (3)

10- عمر بن الخطاب می گوید : « مَطَرْنَا مِنَ اللَّيْلِ فَخَرَجْنَا لِصَلَاةِ الْغَدَاةِ فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَمُرُّ عَلَى الْبَطْحَاءِ فَيَجْعَلُ فِي ثَوْبِهِ مِنَ الْحَصْبَاءِ

ص:41

1-- السنن الكبرى : ج 2 ص 105

2-- السنن الكبرى : ج 2 ص 106

3-- السنن الكبرى ج 2 ص 105

فِيصَلِّي عَلَيْهِ قَالَ : فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِك) ، قَالَ : مَا أَحْسَنَ هَذَا الْبَسَاطِ فَكَانَ ذَلِكَ أَوَّلَ بَدْءِ الْحَصَّةِ بَاءً ، وَأَخْرَجَ أَبُو دَاوُودَ عَنْ أَبِي عَمْرِو : مَطَرْنَا ذَاتَ لَيْلَةٍ فَأَصْبَحَتِ الْأَرْضُ مُبْتَلَةً فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَأْتِي بِالْحِصِيِّ فِي ثَوْبِهِ فَيَبْسُطُهُ تَحْتَهُ الْحَدِيثُ « (شَبِي بِرَ مَا بَارَانَ بَارِيدِ بَسِّ صَبْحِ كِه بَرَايَ نَمَازِ اَزْ خَانِه هَا خَارِجِ كَشْتِيمِ مَرْدِي بِرِ بِيَابَانَ كَشْتِ وَ دَرِ لِبَاسَشِ مَقْدَارِي قَلْوِه سَنَگِ جَمْعِ نَمُودِ وَ بَرِ أَنِهَا نَمَازِ خَوَانِدِ اَوِ كَفْتِ وَ قَتِي رَسُولِ حَقِّ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه أَنَرَا دِيدَنَدِ فَرَمُودَنَدِ : چِه مَقْدَارِ اَيْنِ كَارِ نِيكُوسْتِ ، بَسِ اَيْنِ زَمَانِ شَرُوعِ رِيغِ آوَرْدَنِ بِه مَسْجِدِ بُوَدِ بَرَايِ سَجْدِه كَرْدَنِ ، وَ اَيْنِ دَاوُودِ هَمِ اَزِ بَسَرِ عَمَرِ اَخْرَاجِ نَمُودِه كِه شَبِي مَا رَا بَارَانَ بَارِيدِ بَسِّ صَبْحِگَاهَانَ زَمِينِ خِيَسِ وَ كِلِي شَدِه بُوَدِ ، بَسِ مَرْدِي دَرِ لِبَاسِ خُودِ كَمِي رِيغِ وَ سَنَگِ آوَرْدِ وَ دَرِ زِيرِ خُودِ پِهَنِ نَمُودِ بَرَايِ نَمَازِ خَوَانَدَنِ

(1)

11- عِيَاضُ بِنِ عَبْدِ اللَّهِ قُرْشِي كُودِ : « رَأَى رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ) رَجُلًا يَسْجُدُ عَلَى كُورِ عِمَامَتِهِ فَأَوْمَى بِيَدِهِ ، اِرْفَعَ عِمَامَتَكَ وَ أَوْمَأَ اِلَى جَبْهَتِهِ » (رَسُولِ خُودَا صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه مَرْدِي رَا دِيدَنَدِ كِه بِرِ قَسْمَتِي اَزِ عِمَامِه اَشِ سَجْدِه مِي كَنَدِ بَسِ بَا دَسْتِ بِه اَوِ اَشَارِه فَرَمُودَنَدِ كِه عِمَامِه اَتِ رَا اَزِ زِيرِ پِيشَانِي بَرْدَارِدِ وَ پِيشَانِي بِرِ زَمِينِ كُودَارِ .) (2)

ص: 42

1- - السَّنن الكبیری : ج 2 ص 440 ، سنن أبي داوود : ج 1 ص 112

2- - السَّنن الكبیری : ج 2 ص 105

- 12- امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام فرمودند: « إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَلَْيَحْسُرِ الْعِمَامَةَ عَنْ جَبْهَتِهِ » (زمانی که یکی از شما نماز به جای می آورد پس باید عمامه از پیشانی بالا کشیده و پیشانی نمودار نماید .) (1)
- 13- نافع گوید: « إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو كَانَ إِذَا سَجَدَ وَعَلَيْهِ الْعِمَامَةُ يَرْفَعُهَا حَتَّى يَضَعَ جَبْهَتَهُ بِالْأَرْضِ » (به درستی فرزند عمر زمانی که سجده می نمود و عمامه به سر داشت او را بالا می کشید تا پیشانی را بر روی زمین قرار دهد .) (2)
- 14- عباده بن صامت گوید: « أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ حَسَرَ الْعِمَامَةَ عَنْ جَبْهَتِهِ » (به درستی او زمانی که برای نماز قیام می نمود عمامه اش را از پیشانی بالا کشیده و آن را آشکار می نمود .) (3)
- 15- أبو عبیده گوید: « إِنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ كَانَ لَا يُصَلِّي أَوْ لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ » (به درستی ابن مسعود نماز نمیخواند و سجده نمی نمود مگر بر روی زمین ، و این مطلب را طبرانی در المعجم الکبیر اخراج نموده و از او در المجمع نقل شده است .) (4)

ص: 43

1- الشرح الکبیر: ج 1 ص 558

2- السنن الکبری: ج 2 ص 105

3- المصنّف: ج 1 ص 300

4- مجمع الزوائد: ج 2 ص 57، المعجم الکبیر: ج 9 ص 255

16- ابراهیم گوید : « اِنَّهٗ كَانَ يَقُوْمُ عَلٰی الْبُرْدٰی وَيَسْجُدُ عَلٰی الْاَرْضِ ، قُلْنَا : مَا الْبُرْدٰی ؟ قَالَ : الْحَصِيْرُ » ()

او بر روی بردی نماز به پا می داشت و بر زمین سجده می کرد ، پرسیدم که بردی چیست ؟ جواب داد : یعنی حصیر ، و این مطلب را طبرانی در الکبیر اخراج نموده و از او در المجمع نقل شده . (1)

17- صالح بن حیوان السَّبَّائِي گوید : « اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ (صَلٰی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) رَاٰی رَجُلًا يَّسْجُدُ بِجَنْبِهٖ وَقَدْ اعْتَمَّ عَلٰی جَبْهَتِهٖ فَحَسَّرَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (صَلٰی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) عَنْ

جَبْهَتِهٖ » (به درستی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دیدند مردی را که بر کنار ایشان سجده می نماید و به تحقیق عمامه اش را بر پیشانی بسته و کشیده ، پس ایشان آن را از پیشانی اش بالا کشیدند و برداشتند .) (2)

ص: 44

1- - المعجم الكبير : ج 9 ص 255 ، مجمع الزوائد : ج 2 ص 57

2- - السنن الكبرى : ج 2 ص 105

در روایاتی که سجده بر روی غیر زمین را بدون هیچ عذر و علتی بیان می کند :

1- انس بن مالک گوید : « إِنَّ جَدَّةَتهِ مَلِيكَةً دَعَتِ رَسُوْلَ اللهِ (صلى الله عليه وآله) لِطَعَامٍ صَدَّعَتْهُ لَهٗ ، فَأَكَلَ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ : قَوْمُوا فَلَا صَلَیْ لَكُمْ ، قَالَ أُنْسٌ : فَقُمْتُ اِلَى حَصِيْرٍ لَنَا قَدْ أَسْوَدَّ مِنْ طُوْلٍ مَا لُبِسَ ، فَنَضَحْتُهُ بِمَاءٍ فَقَامَ رَسُوْلُ اللهِ (صلى الله عليه وآله) وَصَفَّقْتُ وَالْيَتِيْمَ وَرَأَى وَالعَجُوْزَ مِنْ وَرَائِنَا ، الْحَدِيْثُ »

(به درستی جدّه ام که اسم او ملیکه بود رسول خدا(صلى الله عليه وآله) را برای خوردن طعامی که برای ایشان تهیه دیده بود دعوت نمود ، پس وجود مقدس پیغمبر از آن طعام میل نمودند ، سپس فرمودند : بپا خیزید ، تا برای شما نماز بخوانم و شما به من اقتدا کنید ، انس گوید : من درخواستم و حصیری که داشتیم و از استفاده زیاد به کثیفی و سیاهی مایل شده بود را با آب نم نمودم و تمیز کرده ، سپس ایشان بپا خواستند و من هم در ردیفشان و یتیمی که در خانه داشتیم پشت سر حضرتشان و پشت سر همگی ما جدّه ام ایستاد ، این روایت را بخاری در صحیحش اخراج نموده .) (1)

ص: 45

و در کلام و نقل صحیح نسائی اینطور وارد گشته که :

« انَّ أُمَّ سَلِيمٍ سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَنْ يَأْتِيَهَا فَيَصَلِّيَ فِي بَيْتِهَا فَتَتَّخِذَهُ مُصَلِّيًّا فَأَتَاهَا فَعَمَدَتْ إِلَى حَصِيرٍ فَنَضَحَتْهُ بِمَاءٍ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَصَلُّوا مَعَهُ » (اُم سلیم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درخواست نمود که به خانه او تشریف ببرند و در آنجا نماز گذارند و ایشان اجابت فرمودند ، سپس او حصیری آورده و با آب نمناک نموده و حضرتش بر آن نماز خواندند و حاضران به ایشان اقتداء نمودند .) (1)

و در سنن ابن ماجه آمده : « صَدَّ نَعِ بَعْضُ عُمُومَتِي لِلنَّبِيِّ طَعَامًا فَقَالَ لِلنَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) اِنِّي اُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ فِي بَيْتِي وَتُصَلِّيَ فِيهِ ، قَالَ: فَأَتَاهُ وَفِي الْبَيْتِ فَحْلٌ مِنْ هَذِهِ الْفُحُولِ فَأَمَرَ بِنَاحِيَةِ مَنْهُ فَكَنَسَ وَرَشَّ فَصَلَّيْتُ وَصَلَّيْنَا مَعَهُ ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ابْنُ مَاجَةَ : الْفَحْلُ هُوَ الْحَصِيرُ الَّذِي قَدْ أَسْوَدَ » (بعضی از عموهایم برای پیغمبر طعامی را تهیه دید و به ایشان عرضه داشت که دوست دارم شما به منزل من تشریف آورده و طعامی میل نمایید و در آنجا نماز به جای آورده ، راوی گوید : ایشان تشریف آوردند در حالی که در خانه فحل و حصیری از حصیرهای متداول آن زمان وجود داشت ، ایشان امر نمودند به قسمتی از آن بروند و در آنجا نماز بپا دارند ، عمویم آنجا را تنظیف نموده و جارویی کشید و آبی پاشید

ص:46

و حضرتش به نماز ایستادند و ما هم با ایشان نماز به جای آوردیم ، اُبی ماجه در تعریف فحل می گوید حصیری است که از کثرت استفاده روی به سیاهی برده . (1)

و در سنن بیهقی است : « کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یقیل عند أم سلیم ، فتبسّط له نطعاً ، فتأخذ من عرقه فتجعلها فی طیبهها و تبسّط له الخمره و یصلی علیها » (رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد ام سلیم و در خانه او به خواب قیلوله رفتند و او برای حضرتش سفره مهیا نمود و از عرقی که بر بدن مبارک حضرت جمع شده بود از گرمای هوا ، برداشته و در عطر خود محفوظ نمود و حصیری را برای نماز خواندن ایشان پهن کرده و حضرتش بر آن نماز گزارند . (2)

و در لفظی دیگر در همان مصدر آمده : « کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) أحسنُ النَّاسِ خُلُقاً فُرُماً بِمَا تَحْضَرُهُ الصَّلَاةُ وَ هُوَ فِي بَيْتِنَا فَيَأْمُرُ بِالْبَسَاطِ الَّذِي تَحْتَهُ فَيَكْنَسُ ثُمَّ يَنْضَحُ ثُمَّ يَقُومُ فَنَقُومُ خَلْفَهُ فَيُصَلِّي بِنَا ، قَالَ : وَ كَانَ بَسَاطُهُمْ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ »

(رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهترین مردم بودند از حیث اخلاق ، چه بسا زمان هایی می شد که وقت نماز داخل می گشت و ایشان در خانه ما بودند لذا امر می نمودند که بساطی که بر روی او نشسته بودند را آماده کنند ، پس آن

ص:47

1- - سنن ابن ماجه : ج 1 ص 249

2- - السنن الکبری : ج 2 ص 421

بساط جاروب می شد و آماده می گشت سپس ایشان به نماز می ایستادند و ما هم پشت سر حضرتشان به نماز می ایستادیم و با ما نماز می خواندند، گفته: که بساط و زیرانداز در آن زمان ها از شاخه های درخت نخل تهیه می شده . (1) و باز در سنن به لفظی دیگر آورده: « إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دَخَلَ بَيْتًا فِيهِ فَحُلَّ فَكَسَحَ نَاحِيَةَ مِنْهُ وَرَشَّ فَصَلَّى عَلَيهِ » (رسول خدا صلی الله علیه وآله به خانه ای داخل می شدند که در آن حصیری بود، ناحیه ای از آن را جاروب کرده آب پاشیدند و بر روی آن نماز بجای می آوردند . (2)

و در حاشیه سنن آورده که فحل ها همان حصیر های معمول بوده که از شاخه درخت خرما درست می شده است. و ترمذی هم به طور خلاصه در صحیح آورده از انس که: « نُصِّحَ بِسَاطٍ لَنَا فَصَلَّيْنَا عَلَيْهِ » (برای ما بساطی پهن شد و ایشان بر روی آن نماز به جای آوردند.) (3)

2- ابن عباس گوید: « كَانَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يُصَلِّي عَلَى الْخَمْرَةِ ، قَالَ الْأَمَامُ ابْنُ الْعَرَبِيِّ الْمَالَكِيُّ : الْخَمْرَةُ حَصِيرُ الصَّلَاةِ » (رسول خدا صلی الله علیه وآله بر روی خمره و حصیر نماز، نماز به جای می آوردند، و ابن العربی گوید: خمره حصیری است که برای نماز استفاده می شده . (4)

ص: 48

1- - السنن الكبرى : ج 3 ص 66

2- - السنن الكبرى : ج 2 ص 436

3- - صحیح الترمذی : ج 2 ص 128

4- - صحیح الترمذی: ج 2 ص 126

3- أبو سعید الخدری گوید : « إِنَّ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فَرَأَيْتَهُ يُصَلِّي عَلَى حَصِيرٍ يَسْجُدُ عَلَيْهِ » (بر پیغمبر داخل شدم پس دیدم که ایشان بر حصیری ایستاده و نماز به جای آوردند و بر همان حصیر سجده می کنند .) (1)

4- أم المؤمنین میمونه گوید : « كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يُصَلِّي وَأَنَا جِدَائُهُ وَرُبَّمَا أَصَابَنِي ثَوْبُهُ إِذَا سَجَدَ وَكَانَ يُصَلِّي عَلَى حَمْرَةٍ » (رسول خدا (صلى الله عليه وآله) در حالی که کنار ایشان بودم به شکلی که وقتی به سجده می رفتند گاهی لباسشان به من اصابت می کرد ، نماز می خواندند بر روی حصیر نماز .) (2)

و مسلم از عائشه اخراج نموده که : « قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) نَاوليني الخمره من المسجد ، قالت فقلتُ : إِنِّي حائضٌ ، فقال : إِنَّ حَيْضَةَ تَكْ لَيْسَتْ فِي يَدِكَ » (رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به من فرمودند که حصیر نماز را از مسجد برای من بیاور به ایشان عرضه داشتم : من در حال حیض می باشم ، پس ایشان فرمودند : به درستی حالت حیض تو ، در اختیار و دست تو نیست .) (3)

ص: 49

1- صحیح مسلم : ج 2 ص 62

2- صحیح مسلم : ج 2 ص 128

3- صحیح مسلم : ج 1 ص 168

5- ابن عمر گوید: « كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يُصَلِّي على الخمره و يَسْجُدُ عليها » (رسول خدا (صلى الله عليه وآله) بر روی حصیر نماز می خواندند و بر آن هم سجده می نمودند ، طبرانی این نقل را در الكبير و الأوسط نقل نموده .) (1)

6- أم المؤمنين أم سلمه گوید: « كان لرسول الله (صلى الله عليه وآله) حصير و خمره يَصَلِّي عليها » (رسول خدا (صلى الله عليه وآله) را حصیر و خمره ای بود که بر روی آن نماز به جای می آوردند ، این نقل را أبو يعلى و طبرانی در الكبير و الأوسط نقل نموده اند و تمامی رجال سند أبو يعلى هم صحیح می باشند ، (2) و از امّ حبیبه مثل این نقل صحیحاً در المجمع نقل شده است .) (3)

7- انس گوید: « كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يُصَلِّي على الخمره و يَسْجُدُ عليها » (پیغمبر خدا (صلى الله عليه وآله) بر روی حصیر نماز می خواندند و سجده می نمودند ، این نقل را طبرانی در الأوسط و الصغیر به اسنادی که بعضی از آنها صحیح می باشد نقل نموده (4) در حالی که رجال حدیث همگی ثقه می باشند چنانچه در المجمع نقل نموده .) (5)

ص: 50

1- - المعجم الكبير : ج 12 ص 292 ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 185

2- - المعجم الأوسط : ج 6 ص 288

3- - مجمع الزوائد : ج 2 ص 57

4- - المعجم الأوسط : ج 8 ص 349 ، المعجم الصغير : ج 1 ص 211

5- - مجمع الزوائد : ج 2 ص 56

در باب اخباری که سجده نمودن بر روی غیر زمین را به خاطر عذری بیان می دارد :

1- انس بن مالک گوید : « كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا مَعَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فَلَمْ يَسْتَطِيعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ طَرَحَ ثَوْبَهُ ثُمَّ سَجَدَ عَلَيْهِ » (زمانی که با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نماز به جای می آوردیم و هیچکدام از شدت حرارت زمین قدرت بر گذاشتن پیشانی بر روی زمین را نداشتیم ، لباسمان را پهن نموده و بر روی آن سجده می کردیم .) (1)

و در کلام بخاری آمده : « كُنَّا نَصَّ لَمَى مَعَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فَيَضَعُ أَحَدُنَا طَرَفَ الثَّوْبِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ فِي مَكَانِ السُّجُودِ » (وقتی با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نماز می گذاردیم از شدت حرارت زمین هر کدام از ما طرفی از لباس خود را در مکان سجده قرار می داد و بر روی آن سجده می نمود .) (2)

و در کلام مسلم آمده : « كُنَّا نَصَّ لَمَى مَعَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِيعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ بَسَطَ ثَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ »

ص:51

1-- السنن الكبرى : ج 2 ص 106

2-- صحيح البخاری : ج 1 ص 101

(در گرمای شدید هوا با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نماز می گزاردیم و وقتی که استطاعت و قدرت از گذاشتن پیشانی بر روی زمین را پیدا نمی کردیم لباس را پهن نموده و بر روی آن سجده می کردیم .) (1)

و در کلام دیگر : « كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا مَعَ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) فَيَضَعُ أَحَدُنَا طَرَفَ الثَّوْبِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ مَكَانَ السُّجُودِ » (وقتی که با پیغمبر نماز می خواندیم طرفی از لباس را در جای سجده پهن کرده و بر آن سجده می نمودیم به خاطر گرمای شدید زمین .) (2)

شوکانی در کتاب النیل می گوید : « الْحَدِيثُ يَدُلُّ عَلَى جَوَازِ السُّجُودِ عَلَى الثِّيَابِ لِاتِّقَاءِ حَرِّ الْأَرْضِ ، وَفِيهِ إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ مُبَاشَرَةَ الْأَرْضِ عِنْدَ السُّجُودِ هِيَ الْأَصْلُ ، لِتَعْلِيقِ بَسْطِ ثَوْبٍ بَعْدَ الْأَسْتِطَاعَةِ وَقَدْ اسْتَدَلَّ بِالْحَدِيثِ عَلَى جَوَازِ السُّجُودِ عَلَى الثَّوْبِ الْمُتَّصِلِ بِالْمُصَلِّي ، قَالَ النَّوَوِيُّ : وَبِهِ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ وَالْجُمْهُورُ »

(این حدیث ، جواز سجود بر روی لباس را می فهماند، به خاطر جلوگیری از حرارت زمین ، و در آن اشاره ایست به اینکه به درستی مباشرت با زمین اصل در سجده نمودن می باشد ، و تحقیقاً به این حدیث استدلال شده در جواز سجود بر روی لباس متصل به بدن مُصَلِّي ، و نه

ص:52

1- صحیح مسلم : ج 2 ص 109

2- السنن الکبری : ج 2 ص 106

حتماً لباسی که جدای از او باشد، و نووی هم اشاره کرده به این مطلب که مورد نظر ابو حنیفه و جمهور علماء بوده است. (1)

2- انس بن مالک گوید: « كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِالظَّهَائِرِ سَجَدْنَا عَلَى ثِيَابِنَا إِتْقَاءَ الْحَرِّ »

(زمانی که ما پشت سر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) در روزها نماز پیا می کردیم به خاطر دفع حرارت زمین بر روی لباسهایمان سجده می نمودیم، این نقل را ابن ماجه در صحیحش آورده است. (2)

و امام السنندی در شرح آن کلام می گوید: « الظَّهَائِرُ جَمْعُ ظَهِيرَةٍ وَ هِيَ شِدَّةُ الْحَرِّ نِصْفُ النَّهَارِ ، (سَجَدْنَا عَلِ ثِيَابِنَا) الظَّاهِرِ أَنَّهَا الثِّيَابُ الَّتِي هُمْ لَا يَسُوهَا ضَرْوَرَةً أَنَّ الثِّيَابَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ قَلِيلَةٌ فَمِنْ أَيْنَ لَهُمْ ثِيَابٌ فَاضِلَةٌ ؟ فَهَذَا يَدُلُّ عَلَى جَوَازِ أَنْ يَسْجُدَ الْمُصَلِّي عَلَى ثَوْبٍ هُوَ لَا يَسُهُ كَمَا عَلَيْهِ الْجُمْهُورُ وَعَلَى هَذِهِ الصُّورَةِ يَحْمِلُ مَا جَاءَ عَنْ أَبِي عَبَّاسٍ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يُصَلِّي يَسْجُدُ عَلَى ثَوْبِهِ »

(ظواهر جمع لفظ ظهیره می باشد و آن شدت گرمای وسط روز را می گویند. (بر روی لباسمان سجده می کردیم) یعنی ظاهراً لباسهایی را راوی مورد نظر داشته که پوشیده بودند به خاطر اینکه به درستی لباس

ص: 53

1- - نیل الأوطار : ج 2 ص 289

2- - صحیح ابن ماجه : ج 2 ص 216

ها در آن زمان کم بوده پس از کجا آنها را لباس های زیاد بوده تا بر روی آن سجده کنند؟ پس این مطلب دلالت دارد بر جواز سجده نمازگزار بر روی لباسی که پوشیده، چنانچه علماء جمهور چنین نظر داده اند، و بر این صورت کلام ابن عباس حمل می گردد که: دیدم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر روی لباسشان در وقت نماز سجده می کردند. (1)

و بخاری هم در صحیح خود در باب سجود بر لباس در وقت گرمای زمین آورده: « وَقَالَ الْحَسَنُ : كَانَ الْقَوْمُ يَسْجُدُونَ عَلَى الْعِمَامَةِ وَالْقَلَنْسُوهِ وَ يَدَاهُ فِي كُمَّهٖ »

(حسن می گوید: که مردم بر روی عمامه ها و کلاه هایشان سجده می کردند در حالیکه دستانشان را در آستین لباسشان داخل کرده بودند از شدت گرما تا بر روی زمین نگذارند. (2)

دیدگاهی منحرف:

در اینجا حدیثی روایت می شود که فقهاء آنرا بدین صورت تحمیل نموده، که سجده بر روی لباس را برساند، با اینکه در آن صحبتی از سجده بر روی لباس نمی باشد و آن نقل ابن عباس است که: « رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي كِسَاءٍ أَبْيَضٍ فِي غَدَاةٍ بَارِدَةٍ يَتَّقِي بِالْكِسَاءِ بَرْدَ الْأَرْضِ بِيَدِهِ وَرِجْلِهِ »

ص: 54

1- - مجمع الزوائد: ج 2 ص 57

2- - صحیح البخاری: ج 1 ص 101

(رسول خدا صلی الله علیه وآله را در صبحی سرد دیدم با عبايي سفید رنگ که به واسطه آن سرمای زمین را با دست و پای خویش دفع می نمودند و خود را از سرما محفوظ می داشتند .) (1)

و در کلام أحمد آمده : « لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ وَهُوَ يَتَّقِي الطِّينَ إِذَا سَجَدَ بِكِسَاءٍ عَلَيْهِ يَجْعَلُهُ دُونَ يَدَيْهِ إِلَى الْأَرْضِ إِذَا سَجَدَ »

(هر آینه پیغمبر خدا را در روزی بارانی دیدم که در وقت سجده عبايي را که داشتند به زیر دستان خود قرار می دادند تا از گل زمین محفوظ بمانند .) (2)

و از ثابت بن صامت رسیده که : « أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَامَ يُصَلِّي فِي مَسْجِدِ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ وَ عَلَيْهِ كِسَاءٌ مُلْتَفٌّ بِهِ يَضَعُ يَدَهُ عَلَيْهِ يَقِيهِ بَرْدَ الْحِصْيِ »

(رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد بنی عبد الأشهل به نماز ایستادند در حالی که با عبايي که داشتند بر خود پیچیده و دستانشان را در حال سجده بر آن گذاشته تا از سرمای زمین خود را محفوظ بدارند .) (3)

ص: 55

1- - السنن الكبرى : ج 2 ص 108

2- - مسند أحمد : ج 1 ص 265

3- - كنز العمال : ج 8 ص 19

در نقلی آمده: «رَأَيْتُهُ وَاضِعاً يَدَيْهِ فِي ثَوْبِهِ إِذَا سَجَدَ»

(ایشان در حال سجده دستان مبارک بر روی لباس خود می گذاشتند .) (1)

و در کلام ابن ماجه آمده: «فَرَأَيْتُهُ وَاضِعاً يَدَيْهِ عَلَى ثَوْبِهِ إِذَا سَجَدَ» (ایشان را در حال سجده دیدم که دستان خود را بر روی لباسشان می گذاشتند .) (2)

شوکانی در نیل الأوطار می گوید: «الْحَدِيثُ يَدُلُّ عَلَى جَوَازِ الْأَتْقَاءِ بِطَرْفِ الثَّوْبِ الَّذِي عَلَى الْمُصَلِّيِّ وَ لَكِنْ لِلْعُذْرِ ، إِمَّا عُذْرُ الْمَطَرِ كَمَا فِي حَدِيثِ الْبَابِ أَوْ الْحَرِّ وَالْبُرْدِ كَمَا فِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ وَ هَذَا الْحَدِيثُ مُصَرِّحٌ بَأَنَّ الْكِسَاءَ الَّذِي سَجَدَ عَلَيْهِ كَانَ مُتَّصِلًا بِهِ»

(این حدیث دلالت می کند بر جواز جلوگیری با لباسی که مصلی پوشیده ، ولی به خاطر عذری ، که یا عذر بارش باران است چنانچه در حدیث آمده و یا عذر گرما و سرمای هوا چنانچه در روایت ابن ابی شیبه موجود است و این حدیث تصریح می کند به اینکه به درستی کسائی که پیغمبر بر روی آن سجده نمودند بر روی بدن حضرت واقع شده بود و حضرت آنرا پوشیده بودند .) (3)

ص: 56

1- - الْمُصَنَّفُ : ج 1 ص 297

2- - سنن ابن ماجه : ج 1 ص 329

3- - نیل الأوطار : ج 2 ص 291

در حالی که ما این بیان و حمل شوکانی را نمی پذیریم ، چرا که حدیث فقط در مقام بیان جلوگیری از سرمای زمین توسط دست و پای حضرتشان با عباى خود بوده ، و نه بیشتر ، و در آن نقل هرگز اشاره به سجده بر روی عبا ، توسط پیغمبر نداشته ، و دیدگاه ، همان دیدگاه نقل عائشه است که : « کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) إذا صَلَّى لا يَضَعُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ شَيْئاً إِلَّا أَنَا مَطْرَنَا يَوْمَ فَوْضَعَ تَحْتَ قَدَمَيْهِ نِطْعاً »

(رسول خدا(صلی الله علیه و آله)زمانی که نماز می خواندند هیچگاه زیر پاهای خویش چیزی قرار نمی دادند الا زمانی که باران می بارید که حضرتش نطع و حصیری در زیر قدمهای مبارک قرار می دادند . (1))

حدیثی مرفوع

و در اینجا حدیثی مرفوع را احمد بن حنبل در مُسند خود نقل نموده و اخراج کرده ، به سندش از محمد بن ربیعہ از یونس بن الحرث الطائفی از ابی عون از پدرش از مغیره بن شعبه که او گفت : « کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) يُصَلِّي أَوْ يَسْتَحِبُّ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى فَرَوْهِ مَدْبُوعَهُ »

(رسول خدا(صلی الله علیه و آله)نماز می خواندند یا مستحب می شمردند که نماز خوانده شود بر پوست خز دباغی شده . (2))

ص: 57

1-- المعجم الأوسط : ج 6 ص 55

2-- مسند أحمد : ج 4 ص 254

در حالی که اسناد آن به کلی ضعیف است، و آیا به مثل چنین نقلی، در احکام می شود استدلال کرد؟! چرا که در سلسله سند او یونس بن حرث می باشد که خود احمد احادیث او را مضطر به می شمرد و عبدالله بن احمد گوید: از او درباره یونس بار دیگر سؤال نمودم، پس باز هم او را تضعیف نمود، و ابن معین گوید: او چیزی به حساب نیاید و ابو حاتم گوید: شخصی قوی در نقل نمی باشد و نسائی می گوید: او شخصی ضعیف است و مره نظرش چنین است که: او در نقل حدیث قوی نمی باشد، و ابن ابی شیبہ نظر بر این دارد که: از ابن معین راجع به او سؤال کردم پس او گفت: ما او را تضعیف می کنیم تضعیف شدیدی و ساجی گوید: او شخصی ضعیف است ولی متهم به کذب و دروغ گویی نمی باشد. (1)

و در سند آن حدیث ابو عون عبید الله بن سعید ثقفی کوفی است که ابو حاتم در باب جرح و تعدیل به پسرش گفته: که ابو عون شخصی مجهول الحال است و ابن حجر هم گوید: حدیث او از مغیره مُرسل است، علاوه بر اینکه متن حدیث، از سجده و حکم آن ساکت است، در حالی که ملازمه ای هم بین نماز خواندن بر پوست و سجده بر آن نمی باشد و منتفی می باشد، بلکه کلام در مقام تفصیل بین این دو قضیه است.

ص: 58

این بیان تمام آن ادله ای می باشد که در کتب صحاح و مسانید وارد گشته ، اعم از احادیث مرفوعه و موقوفه ، که در مقام بیان اشیائی بوده که سجده بر آنها صحیح می باشد ، و حدیثی هم باقی نمانده که متذکرش نشده باشیم ، که نص آنها اصلی را مطرح می نماید ، که سجده باید بر روی زمین باشد ، در حال قدرت و امکان ، و تابع زمین است ، آنچه که از آن می روید ، که احادیث سجده بر خمره و فحل و حصیر و بساط بر آن دلالت داشته ، و اگر عذری در میان نبود سجده بر آنها صحیح می باشد ، و اما در حال عذر و عدم تمکن از سجده بر روی زمین ، جائز است که سجده بر روی لباس متصل به بدن صورت گیرد نه لباسی جدا و منفصل ، چرا که در ادله و نصوص دلیلی بر آن نمی یابیم .

و اما سجده بر روی فرش ها و سجاده ها و بساطی که از پشم و مو و حریر و امثال آن بافته و نساجی گشته ، یا لباسی منفصل از بدن ، دلیلی که سبب جواز آنها گردد ، در میان ادله یافت نشده و در سنت به کلی مذکور نگشته و این است صحاح ششگانه که متکفل بیان احکام دین شده ، خصوص احکام نمازی که ستون دین می باشد ، و لیکن دلیلی و حتی حدیث واحدی و نه کلمه ای اشاره کننده به آن ، و اיעازی در جواز آن عمل ، در آنها یافت نگشت و همینطور است بقیه کتب اصول حدیث از مسانید و سنن که در سه قرن اول ، به نگارش آمده اند ، که

هیچ گونه اثری در آنها یافت نشده که این امکان را به ما دهد که بتوانیم به آنها استدلال بر این جواز بنمائیم اعم از احادیث مرفوعه یا موقوفه یا مسند و یا مُرسَل .

لذا قائل شدن به جواز سجود بر فرش و سجاده و التزام بدان و مفروش نمودن مساجد از برای سجده بر آنها ، چنانچه نزد مخالفین مرسوم می باشد ، بدعت محضه است و امری است حادث و غیر مشروع ، که با سنت خدا و رسولش مخالفت دارد. در حالی که « وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلاً » (سنتهای الهی هرگز تغییر نمی یابند .) (1)

و به تحقیق حافظ بزرگ ثقه ، ابوبکر بن ابی شیبه نقل نموده و اخراج کرده : «الصَّلَاةُ عَلَى الطُّنْفَسَةِ مُحَدَّثٌ» (نمازگزاردن بر روی فرش و سجاده و قالی امری است که در سنت پیغمبر خدا نبوده و نوظهور است .) (2)

و از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به طریقه صحیح به دست ما رسیده که فرمودند:

« شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ » (بدترین امور ، آن امور نوظهور در دین است که سابقه ای در سنت ندارد و هر نوظهوری بدعت به حساب می آید .) (3)

ص: 60

1-- احزاب : 62

2-- المصنّف : ج 1 ص 438

3-- الجامع الصغیر : ج 1 ص 399

هدف شیعی از سجده بر تربت کربلاء مبتنی و مستند به دو اصل پایدار و دو امر ارزشمند می باشد :

اول : استحسان اتخاذ نمازگزار است ، که برای سجده نمودن ، در حین نمازش چه تربتی را برگرفته ، که متقین الطهاره باشد و اینکه آیا از چه زمینی اخذ شده است و از چه مکانی از اطراف عالم به دست او رسیده ، با اینکه تمامی خاک ها در منظر شرع مبین مساوی هستند ، و امتیازی بر دیگری در حکم جواز سجده بر آنها ندارند ، و آن حساسیت ، نمی باشد ، مگر رعایتی از مصلّی در طهارت جسد و لباس و مُصلّای خود ، لذا شخص مسلمان تربتی را که پاک باشد برای خود آماده و مهیا می کند تا در حضر و بالأخص در سفر ، همراه بگیرد ، تا در وقت نماز ، بر آن سجده نماید و سر بر خاک در مقام عبودیت بساید ، چرا که در هر مکانی ، شاید نتواند توثیق نفسانی حاصل کند ، از طهارت آن مکان خاص ، چه در مکان مشخص ، یا در مکان های عمومی ، که برای همگان مهیا شده ، چون هتل ها و خاناه و باحات ، و اینکه شاید در مکان هایی چون جایگاه های توقّف و سائل سیر و سفر و نزول مسافران و سواره ها ، منازل غربا ، که هر انسانی اعمّ از مسلمان و غیر مسلمان در آنجا ها حضور می یابند و بعضاً که حتّی مبالغت دینی را رعایت نمی کنند و در امر طهارت و نجاست اهمیتی قائل نیستند ، حاضر شود ، لذا شخص متدین در این امر استحسان همراه داشتن تربتی پاک برای

نمازش را به کار می‌گیرد. و آیا چه مانعی است از احتیاط شخص مسلم در امر دینش؟ و اینکه ترتیبی طاهره را با خود همراه داشته باشد تا برای امری مهم چون نماز واجبش با خیالی آسوده، سر بر خاک پاک بنهد، و چون خواهان دوری از سجده بر اشیاء رجس و پلید و نجس و اوساخ که هرگز با آن‌ها نمی‌شود تقرّب الی اللّٰه پیدا نمود، می‌باشد، و در ضمن سنت نبوی شریف هم ما را از سجده بر هر چیزی منع نموده و عقل سلیم هم آن را متقبّل نگردد، و فی الحال که باید شخص مُصلّی طهارت اعضاء و لباس خود را به خاطر تأکید بالغ شرعی رعایت نماید و به خاطر دوری کردن از منہیات اسلامی چون خواندن نماز در مزبله و مکان‌های ریختن نجاسات و مجزره‌ها و مقبره‌ها و در اوساط طُرُق و حمام‌ها و معاطن و جایگاه حیوانات، و حتّی به دلیل عمل کردن به دستورات اسلامی حول تطهیر مساجد و پاکسازی و نظافت آنها، دست به هر سوئی بلند ننموده و در تمامی حرکات و سکناتش که از جمله آنهاست رعایت محلّ سجده نمازش، خود را مطیع شارع مقدّس نموده است. (1)

و این طور به نظر آید که این نوع نگاه و دیدگاه صائبه قیمّه دینیّه را، رجال پرهیزگار از فقهاء گذشته در قرون اولی، انتخاب کرده‌اند، و این حیطة برداشت نیکو را تابعی فقیه بزرگ و ثقه عظیم نزد مسلمانان، مسروق بن الأجدع، داشته که در سفرهای خود لینه و

ص:62

1- - برای آگاهی بیشتر از این نوع مطالب فقهی اسلامی می‌توانید به کتب مخالفین رجوع نمایید مانند: سنن ابن ماجه ج 1 ص 252 و 256، و کتب فقهی اسلامی شیعی مانند: وسائل الشیعه ج 4 و 5

تکه ای خاک و خشت خامی را بر می داشته و همراه خود می برده تا در نمازهایش بر آن سجده کند ، چنانچه شیخ المشایخ الحافظ الثقه امام السنه و مسند سنت در وقت و زمان حیات خویش ، ابوبکر بن ابی شیبه در کتاب المصنّف در جلد دوم در باب کسی که با کشتی سفر می کند ، و شیئی را بر می دارد تا بتواند بر آن سجده کند ، به دو سند اخراج نموده که : « اِنَّ مَسْرُوقًا كَانَ إِذَا سَافَرَ حَمَلَ مَعَهُ فِي السَّفِينَةِ لِبَنِهِ يَسْجُدُ عَلَيْهَا »

(به درستی که مسروق زمانی که سفر می نمود با خود در کشتی تکه خاکی و خشتی خام بر می داشت تا بر آن سجده کند .) (1)

این

است اصل اولی نزد شیعه ، که برای آن عملکرد سابقه ای است پس قدیمی ، که صحابه و تابعین با آن عملکرد ، رفتاری نیکو داشته و آن را بدعت نمی شمردند و بدان عمل می نمودند .

ص: 63

1- - المصنّف : ج 2 ص 172 و برای اطلاع بیشتر از حالات مسروق بن الأجدع میتوانید به کتابهایی مانند الطبقات الكبرى ج 6 ص 83 و تهذیب التهذیب ج 10 ص 109 و دیگر مصادر رجوع کنید.

دوم: به درستی که قاعده اعتبار، که بین همگان شیوع دارد، اقتضا می کند، تفاضل بین اراضی و زمین ها را، که بعضی بر بعضی دیگر برتری دارد، و اختلاف آثار و شئون و دیدگاه ها را می طلبد، و این البته یک قاعده و امری طبیعی و عقلی است که همگان بر او اتفاق نظر دارند، و نزد امت ها و حکومت ها و سلطه ها، شائع می باشد، چرا که آن زمین ها به واسطه مزیتی و اضافه شدن به امتیازی، یک نوع خاصیت و برتری بر دیگر زمین ها پیدا می کنند که بدان واسطه مقررات خاص خود را می گیرند و احکامی و دستوراتی، در شأن خود پیدا می نمایند که تعدی و روی گردانی از آنها ممکن نیست.

آیا نمی نگری به محیط ها و مجامع و دوائر رسمیه حکومت ها، که بدان حکومت وابسته و مربوط اند و خصوصاً قسمت هایی که مخصوص و مربوط به حاکم وقت و رهبر آنجاست، که شأنی خاص و منزلتی ممتاز از دیگر قسمت ها دارند، و حکمی که بر همگان رعایت آن واجب، و باید طبق شئون آنجا رفتار نمود، و قانون خاص خودش را رعایت کرد، همچنین است نسبت به اماکن و دیار و مقاماتی که منسوب به خدای جلّ و علاست که شئونی خاص و احکام و طقوسی، و لوازم و روابطی، داراست که چاره ای از رعایت آن و مراقبتش برای یک مؤمن، نمی باشد، و هر آنکه تحت لواء و رایت توحید و اسلام وارد

گشته ، بر اوست که قیام به واجبات و تحفظ قوانین آن بلاد و مقامات را ، رسم العین خود بنماید . و به واسطه این اعتبار عام و شایع و همگانی است ، که برای کعبه حکمی خاص و برای حرم مکی شأنی فوق شئونات ، و برای دو مسجد شریف مکی و مدنی احکامی و احترامی ممتاز أخذ شده ، و برای دیگر از مساجد و معابد و مکان های مخصوص برای یاد خدا ، حرمتی دیگر و فوق العاده در نظر گرفته شده است ، از پاکی و نجاست و ممنوعیت دخول شخص جنب و حائض و نساء ، بدانجا ، و نهی نهایی از خرید و فروش ، و منع از تصوّر هر نوع مجوزی برای آن ممنوعیت ها ، در نظر شارع مهمّ و حتمی جلوه گر شده است . به خلاف بقیّه اوقاف عامّ که راه هایی برای صدور مجوز فروش و تبدیل به أحسن ، آنها ، وجود دارد .

پس أخذ حرم مکی و مکه مکرمه به عنوان حریمی أمن ، و توجّه مسلمین عالم بدانجا برای عبادت و انجام حجّ از هر سمت و سوئی ، و وجوب تمامی مناسک و احکام خاصّ بدانجا حتّی نسبت به گیاهان و نباتات و متعلّقات به آن مکان مقدس ، نمی باشد مگر به اعتبار اضافه شدن آنها به خدای متعال ، و اختیار نمودن ذات حقّ ، آنجا را برای خود ، که این اختیار نمودن سبب شده ، آن اعتبارات محقّق شود .

و همین طور است مدینه منوره که حریمی الهی و محترم بر شمرده شده است ، و ثبت تمامی آن احترامات وارده در سنّت شریفه برای آن

مکان و اهالی و خاک و مدفون شدگان در آن زمین ، این است و جز نیست که اعتباری است که حاصل گشته ، به اضافه شدن به ذات حق تعالی ، و اینکه آنجا عاصمه و پایتخت حکومت نبیّ اعظم ، صاحب رسالت خاتمه صلی الله علیه وآله می باشد .

و البته این اعتبار و قانون ، که مزیتی حاصل می کند ، همانطوری که مختص به شرع مبین ، تنها نیست ، بلکه امری طبیعی است که اسلام هم اقرار به جریان و اعتبار آن ، در تمامی زوایا و حالات زندگی بشر ، نموده است ، همانطور مختصّ به تفاضل زمین ها بر یکدیگر نمی باشد ، بلکه اصلی شائع در باب مفاضله است ، مثلاً در تفاضل بعضی از انبیاء و رُسُل بر بعضی دیگر ، و یا تفاضل اوصیاء و اولیاء و صدّیقین و شهداء و افراد مؤمنین بر یکدیگر ، و در تمامی آنچه که اسلام مقدس فضیلتش را تأیید کرده و معتبر دانسته باشد .

بلکه این اصل تفاضل ، محور دائره وجود است ، و قوام اشیاء بدان می باشد و تمامی رغبت ها ، در تمامی امورات ، به آن تفاضل اشیاء بر یکدیگر است ، و از آن ، محبت ها و رابطه ها و علاقه ها متولّد گردد ، با وجود عواملی که ، بغض و کینه و دشمنی و شحنا را بر پا نموده است .

و آن تفاضل اصل هر اختلاف و شقاق و نفاقی است چنانچه اساس هر گونه وحدت و اتحادی و تسالم و سلامی می باشد و بر اساس همین اصل است که معاهد و جلسات اجتماعیّه آماده سازی می شود و دنباله رو او، تشکّل دولت ها و اختلاف حکومت ها و ایجاد منافسات و نا امنی ها و فتنه به پا شدن و ایجاد شعوب و قبائل و تکثر احزاب و گروه ها، پا می گیرد و ریشه می دواند .

و به توسط نظر بر آن تفاضل و برتری پیدا کردن بر دیگران ، مؤسسات دینی و دنیوی و تمرکز گروه ها و مجتمعات دینیّه و علمیّه و اجتماعیّه و شعوبیّه و طائفیّه و حزبیّه و سیاسیّه ، تا برسد به تمامی تحرّکات و سکون ها و ایجاد وحدت و تفکّک ها و اقتران و افتراقها ، به وجود می آید .

پس

حکومت عالمی عامّ قهّار و جبّار ، که بر جامعه بشری از روز اوّل تا به آخر حاکم است ، و کسی از تحت این سلطنت و حکومت خارج نیست ، و اختصاص به روزی بدون تصوّر روز دیگر ندارد ، این است و جز این نیست که آن حکومت (یاء نسبت) است که بدان قوام دین و دنیاست ، و سلسله نظام انسانی و قانون اجتماعی و شوؤن افراد بشر ، بدان منتهی شود.

ص: 67

درحالی که بشر با کثرت افرادش در زیر سلطه آن حکومت مقهور اند، و بدان، دست و پا بسته اند، که راه فراری بر ایشان نمی ماند، اوست که حکم می کند و شکاف و رخنه درست می نماید و نقض می کند و تصویب می نماید، و رفعت می دهد و پایین می آورد، وصل و قطع به دست اوست، نزدیکی و دوری از شوؤن اوست، گرفتن و عطا کار او، و عزّت و ذلّت عادت او، و ثواب می دهد و عقاب می کند، و حقیر می نماید و تعظیم می دارد. اوست که یک سرباز مجهول الهویّه را مکرم و معظّم و محترم می نماید که او را نزد شعب و حکومتش، اهل برای هر نوع بزرگی و تجلیل و تبجیل می نماید، و آخر الأمر بر مرقد و تربت اش اُوراد نثار می نماید، و یادش را تا ابد زنده، و در صفحه تاریخ مخلّد می نماید. اوست که نزدش کوارث و مشکلات آسان، و با مقیاس او، شدائد و مشکلات و مصائب هائله، را قیاس می کند و نفس و نفیس را در راهش بذل می نماید. اوست که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مرگ صحابی عظیم عثمان بن مظعون می گریاند و او را به آغوش پیغمبر می کشاند، چنانچه خبرش از سیّده عائشه به ما رسیده است. (1)

ص: 68

1- - المستدرک : ج 3 ص 189، خوانندگان محترم، مستحضرنند که مرحوم علامه امینی چون در شام در بین مخالفین این بیانات را فرمودند، مطالب را از مصادر مخالفین نقل کرده و گاهاً این عناوین را چون سیّده عائشه به کار می برند تا با اعتقادات مسلّمه خودشان، مطلب حقّی را اثبات نمایند و ما هم برای حفظ امانت عین مطالب را نقل می نمایم.

اوست که چشمان نبی اعظم صلی الله علیه وآله را بر فرزندش حسین علیه السلام می‌گریاند و تمامی آن مجالس عزاء را برای سبط خود بر پا می‌دارد و تربت او را بگیرد و ببوید و ببوسد، تا آخر حدیث که بیان گشته است، و اوست که سیّده أم المؤمنین، أم سلمه را وادار کند تا تربت حسینی گیرد و در مقنعه و لباسش بپیچد. (1)

و اوست که فاطمه صدیقه u را بر انگیخت تا تربت پاک قبر پدر را بگیرد و استشمام نماید. (2)

اوست که قبیله نبی ضبّه را وادار نمود تا پشگل و بعره شتر و جمل عائشه را بگیرند و استشمام نمایند، چنانچه طبری متذکر این نقل گشته است. (3)

و اوست که امیر المؤمنین علی علیه السلام را وقتی که به سرزمین کربلاء رسیدند، به أخذ تربت آنجا و استشمامش، و گریستن حضرتش، و می‌دارد، تا بدانجا که زمین از قطرات چشمان مبارک خیس می‌شود و می‌فرماید:

« يَحْشُرُ مِنْ هَذَا الظَّهْرِ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ »

ص: 69

1- - برای اطلاع از اینگونه روایات به کتاب سیرتنا و سنتنا نوشته علامه امینی رجوع فرمایید.

2- - الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، ج 1 ص 672

3- - تاریخ طبری: ج 3 ص 530

(از این مکان هفتاد هزار نفر محشور شوند و به بهشت بدون حساب وارد گردند ، که طبرانی اخراج نموده و هیشمی در المجمع گوید رجال این حدیث همگی ثقه می باشند .) (1)

بوی تربت سید الشهداء علیه السلام

آن نسبت است که مردی از بنی اسد را در مقام استشمام تربت حسینی و گریستن بر او قرار می دهد چنانچه هشام بن محمد گوید : «لَمَّا أَجْرَى الْمَاءَ عَلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ نَضَبْتُ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَأُمْتَحَى أَثَرُ الْقَبْرِ فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ مِنْ بَنِي أَسَدٍ فَجَعَلَ يَأْخُذُ قَبْضَهُ مِنَ التُّرَابِ وَيُسْمُهُ حَتَّى وَقَعَ عَلَى الْحُسَيْنِ فَبَكَى وَقَالَ : يَا أُمَّى مَا كَانَ أَطْيَبَكَ حَيًّا وَأَطْيَبَ تُرْبَتَكَ مَيِّتًا ثُمَّ بَكَى وَأَنْشَأَ يَقُولُ :

أَرَادُوا لِيَخْفُوا قَبْرَهُ عَنِ عِدَاوِهِ *** وَطَيْبُ تُرَابِ الْقَبْرِ دَلٌّ عَلَى الْقَبْرِ أَخْرَجَهُ الطَّبْرَانِيُّ وَقَالَ الْهَيْثَمِيُّ فِي الْمَجْمَعِ رَجَالَهُ ثَقَاتٌ «

(زمانی که آب بر قبر حسین(علیه السلام) بستند ، ما بعد از گذشت چهل روز آمدیم در حالی که اثری از قبر نمانده بود ، پس مردی از قبیله بنی اسد آمد و مشت مشت خاک بر می داشت و بو می نمود تا رسید به قبر حسین(علیه السلام) ، پس شروع به گریستن نمود و گفت : پدر و مادرم به فدای

ص:70

شما گردد چه مقدار خوش بو، بودی در زمان حیات، و چه مقدار خاک قبرت خوش بوست در زمان ممات، سپس گریست و این بیت را انشاد نمود:

اراده نمودند تا قبرش را از روی عداوت مخفی سازند

در حالی که بوی خوش خاک قبرش نشانه ایست بر قبر او

این مطلب را طبرانی اخراج نموده و هیشمی در المجمع گوید رجال حدیث ثقات می باشند. (1)

پس یک فرد بشر، هر که باشد و در هر کجا، و به هر حیثیتی، و از هر عنصری و شاکله ای با وجود کثرت شاکله ها، و اختلاف عناصر، در تمامی دوران حیات، اسیر آن حکومت است و مرهون لفظ: روح من، بدن و مال من، اهل و فرزند و اقارب و رحم و خانواده، و تجارت و نحله و ملت و طائفه من، مبدء، و خانه و ملک و حکومت و رهبر و بزرگان من، می باشد، تا بدانجا که هر چه هست و متعلق به اوست را به خود نسبت می دهد.

ص: 71

و این مطلب در تمامی حکومت‌ها و دُول و هیئات و شعب و قبائل و احزاب و ملل و نحل و ملوک و طوائف و سلطه‌های حاکمه، به کلیاتشان به صورت جمعی اضافی وجود دارد.

و به مجرد تمام شدن و اثبات آن نسبت‌ها، چه جزئی و چه کلی و یا امر فردی و یا اجتماعی، آثار مترتب گردد و حکم‌ها مسجّل، واحدی را چاره نباشد مگر خضوع در برابر آن و تقیّد بدان.

و این صحبتی نافع، که مشکلات مجتمعات در مبادی و آراء و معتقدات راحلّ، و گره‌های بدخواهی و محبّت و عویصات مذاهب و مقرّرات شرع مقدّس و فلسفه مقربّات دین حنیف و مقدّسات اسلام و شعائر آن و حرمتها و مقامات و کرامات را باز می‌نماید و معلوم همگان کند.

بیان شافی و کافی

پس بعد از این بیان کافی و شافی و روشن، در نزد انسان متفکّر و باحث، که آگاه و آزاد مرد است، روشن می‌شود، سرّ فضیلت تربت کربلاء مقدّسه و اندازه و مکیال نسبت او با خداوند سبحان و مقدار حرمتش و حرمت صاحبش، از حیث تقرب و نزدیکی او به علیّ اعلیٰ . پس آیا گمان شما نسبت به حرمت این تربتی ای که مثنوی و آرامگاه قتیل اللّه و کُشته در راه خدا و قائد و سر لشگر، لشگر بزرگ الهی

است، به چه مقدار است؟ که در آخر الأمر هم، فدای او و راه و دین الهی گشت.

آنجامشوی حبیب و فرزند حبیب خداست، کسی که داعی الی الله است، و هدایت کننده به سوی اوست، و قیام کننده برای او، آن شخصیتی که اهل و عیال و نفس و نفیس خود را در راه خدا بذل نمود، و خون قلب مبارک را در دست گرفت، برای اعلاء بخشی کلمه توحیدیّه او، و توحید حقیقی را منتشر نمود، و معالم دینش را تحکیم بخشید، و طریق و سبیلش را توطید و استوار نمود. پس کدامین پادشاهان عالم و عواهل دنیا، از آدم نبی گرفته تا به حال، چونان قائد شهداء راه اخلاص و حقیقت، در طفّ کربلاء حضرت سید الشهداء حسین علیه السلام فدا شده در راه خدا می باشند؟ کسی که رهبری است قیام کننده، بر علیه باطل و ترویج دهنده حقّ است، که طاهر و کریم است، و فیّ و با وفاست، و صادق و راستگوست، او که صاحب کبر الهی است و شریف و عزیز است.

چرا که خدا به او مباحثات نکند؟ و چگونه بر خون او تحفّظ نماید؟ و قطره ای از آن را رها نکند تا بر زمین برگردد، آن زمانی که آن شهید با دستان خود آن خون را به آسمان پاشید. (1)

ص:73

و چگونه ذکر و یاد او، در زمین و آسمان الهی دائمی نگردد؟ در حالی که مجامیع قلب مبارک، محبت حق را در بر گرفته بود، چگونه صورت دنیا در عاشورای آن مظلوم سیاه نگردد؟ و آثار سخط و غضب الهی در روز شهادتش در صفحه وجود آشکار نگردد؟ و چگونه حسب نقل ابن سیرین از عده ای از حفاظ که آن را اخراج نموده اند، زمین و آسمان بر او نگریند؟ (1)

و چرا آسمان روز قتل آن غریب خون نبارد، چنانچه حدیثش متواتراً نقل شده است. (2)

و چرا خداوند متان، رسولان خود از ملائکه مقربین اش را با تربت کربلاء او به نزد نبیش نفرستد؟

و چرا پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) آن تربت را نبوید و نبوسد و متذکر آن وقائع در طول حیات خویش، نگردد؟

و چرا آن تربت را به عنوان داروئی شفا بخش در خانه خود حفظ نماید؟ (3)

ص: 74

-
- 1- - عوالم العلوم: ج 17 ص 467
 - 2- - کامل الزیارات: باب 28 ص 200، عوالم العلوم: ج 17 ص 466
 - 3- - برای اطلاع و آگاهی از این دسته روایات به کتب بحار الانوار: ج 44 ص 223 باب 30 و کامل الزیارات: باب 16 و 17 ص 128 و کتاب سیرتنا و سنتنا رجوع نمایید.

پس با من همراه شو، ای مسلمان صحیح الفهم و العقل، پس آیا سجده نمودن بر این تربت، که برای تقرّب و نزدیکی به خداوند متعال در اوقات نماز، مقرر شده، اولی و برتر و سزاوارتر نیست از سجده بر غیر آن، از زمین ها و تربت های دیگر، و بساط ها و فرش و سجّاده های بافته شده بر تار و پودی که مجهول الهویّه می باشد؟ در حالی که در سنّت مبارکه هم هیچگونه مجوّزی برای سجده بر آن ها، دیده نشده است.

و آیا قرار دادن و گذاشتن صورت و پیشانی بر روی تربتی که در باطنش درس دفاع از خدا و مظاهر قدسی او و مجلای حمایت از ناموس، که همان ناموس اسلام است، نهفته می باشد، برای تقرّب به سوی خداوند منان و زلفای نزد او و خضوع و خشوع و عبودیت در برابر حضرتش، سزاوارتر و مناسب تر نمی باشد؟

آیا لائق تر برای درک اسرار سجده بر روی زمین، سجده نمودن بر روی تربتی که در آن سرّ عظمت و کبریاء و جلالت ربوبی جلّ و علا، و رموز عبودیت و تصاغر در برابر حقّ تعالی به بهترین مظاهر و نشانه هایش، نهادینه گشته، نمی باشد؟

و آیا سجده نمودن بر روی خاکی که در آن نشانه های الهی و فناء گشتن در راه او، که هر ذی شعوری را به رقت قلب و رحمت درونی و شفقت و عواطف دعوت می نماید، اُحَقّ نمی باشد؟

و آیا افضل و برتر نمی باشد که انسان تربتی را که در صفحه آن، چشمه های خون و دمائی که به رنگ محبت الهی رنگ آمیزی شده، و بر سنت خدایی و ولاء محض و خالص او ریخته شده، برای سجده نمودن، انتخاب نماید؟

تربتی که با خون کسی عجین و آغشته گشته است، که خداوند جلیل آن را طاهر و مطهر گردانیده است، [\(1\)](#) و محبت او را اجر رسالت خاتمه قرار داده است. [\(2\)](#)

و آن خون آقای جوانان بهشتی است که با محبت الهی و حب رسولش مخلوط گردیده، که ایشان نزد امت مسلمان ودیعه و امانت محمدیصلی الله علیه وآله می باشند، چنانچه در تاریخ و سنت وارد گشته است. [\(3\)](#)

مهری از تربت

پس بنابر این دو اصل، ما تربت کربلاء را به شکل مهرها و قطعه هایی پاکیزه و طاهر أخذ می نماییم و در وقت سجده، بر آنها

ص: 76

-
- 1- - اشاره به آیه شریفه: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » ، احزاب 33
 - 2- - اشاره به آیه شریفه: « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » ، شوری 23
 - 3- - بشاره المصطفی: ص 203 ح 27، بحار الأنوار: ج 22 ص 46

سجده می کنیم ، چنانچه فقیه السلف، مسروق بن الأجدع چنان نموده که با خود قطعه خاکی از تربت مدینه منوره را همراه برداشته تا بر آن سجده نماید ، در حالی که او شاگرد مکتب خلافت راشدین می باشد ، و به عنوان فقیه مدینه و معلّم سنّت شناخته شده است و حاشا که او بدعتی وارد نموده باشد . پس در کدامین از این دو اصل انحراف و تأسّف می باشد؟! و کدامیک تضادّ با نداء قرآن کریم و مخالف سنّت خداوند و رسول صلی الله علیه وآله دارد؟! و کدام از این دو استنکار و بدعت به حساب می آید؟! و کدام ما را از حکم عقل و منطق و اعتبار خارج می کند؟! که البتّه برداشت تربت کربلاء، به عنوان محلّ سجده ، فرض و حتم و واجب نمی باشد ، که در شرع و دین به عنوان وجوب از آن عملکرد ، صحبت شده باشد ، و حتّی مذهب جعفری هم آن را ملزم ندانسته ، و اّحدی از شرع و دین و مذهب از روز اول بین او و بقیّه خاک های زمین در جواز سجود ، فرقی نگذاشته ، بر خلاف آنچه که شخص جاهل به دستورات دین و مذهب خیال نموده است . بلکه آن ترجیح ، نوعی استحسان عقلی می باشد و لا غیر .

و این یک نوع اختیاری است نزد عقل و منطق و اعتبار ، که اولی و برتر است از أخذ نمودن خاکی ، برای سجود ، همین و همین ، چنانچه دیدی و شنیدی . و بسیاری از رجال مذهب جعفری در سفرها با خود اشیایی چون حصیر طاهر که اطمینان به طهارت و نظافتش دارند یا

خمره ای را، برداشته، و تربتی را هم همراه نمیبیرند و بر آنها سجده می کنند .

و ما معتقدیم که به درستی، أخذ و اعتقاد به این دو اصل قویم و نظر به رعایت این دو امر و حفظ حرمت و مراقبت آن، بر اهالی حرمین شریفین مکه و مدینه و مردم آنجا، حتم و مفروض می دارد، که مهرها و الواحی را از خاک و تربت آن دو مکان مقدّس برای سجده نمودن تهیّه نمایند، تا به آن دو اصل عملکرده و از حرارت ریگها و زمین مسجد شریف در ایّام گرما و شدت رمضاء در امان و خلاصی باشند، و حتّی با خود در سفرهایشان همراه نموده تا مکانی طاهر و مبارک را برای سجده های نمازشان داشته باشند .

چنانچه سیره سلف و گذشتگان صالح، چون فقیه مسروق بن الأجدع، بر همین طریقه بوده، چنانچه حدیثش را شنیدی .

و حتّی آن مهرهای تهیّه شده را در دستان زائرین و حجّاج و مسافرین آن دیار مقدّسه از جای جای مملکت های اسلامی، قرار دهند تا امت مسلمان آن تربت ها را در سفر و حضر همراه گیرند، و یک نوع یادآوری از آن اماکن، مکه الهی و مدینه نبوی که مکان های هبوط وحی می باشد، به همراه داشته باشند .

و هر وقت بدان نگاهی اندازند به یاد خدا و رسول صلی الله علیه و آله ، افتند و آنرا ببینند و از آن توحید و نبوت را استشمام نمایند . تا نبراسی و چراغی در خانه های مسلمین وارد شده باشد که از آن قلوب و روح صاحبان عقل و خرد روشن گردد .

و با سجده نمودن بر آن تربتی که خاک بهترین بقعه های عالم است ، که خداوند متان آن مکان را برای خود و وضع و قرار دادن خانه امن اش اختیار نموده و مکانی است که سرتاسر حرمت و عظمت و کرامت و برای نبی اش حرم و مضجع مبارک می باشد ، خود را مقرب درگاه الهی ، بنماید .

و در آن ، گذشته از تمامی مطالب ، یک نوع دعوت و رغبت کبیره و قویه و علمیه است به سوی اسلام و عبادت به سوی کعبه و توجه به پایگاه سنت و صاحب رسالت ، که این است که هر آن کس عظیم شمرد حرمت های الهی را برای او خیری است نزد پروردگارش .

چرا که :

«ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»(1)

ص:79

فهرست مصادر

قرآن کریم

وسائل الشیعه حرّ عاملی

حدائق الإشارات خوئی

معالی السبطين مازندرانی

تهذیب الأحكام شیخ طوسی

لوامع الأنوار مرندی نجفی

بحار الأنوار علامه مجلسی

خصائص الحسينیه. شیخ شوشتری

کامل الزیارات ابن قولویه

امالی شیخ صدوق

بصائر الدرجات... صفّار

کافی کلینی

اسرار الشهاده فاضل دربندی

مستدرک الوسائل ... محدّث نوری

جامع أحادیث الشیعه... بروجردی

صحیح البخاری بخاری

صحیح مسلم... مسلم

سنن ترمذی.. الترمذی

السنن الکبری. البيهقي

سنن نسائي... النسائي

المستدرک..... حاکم نیشابوری

معرفة السنن والآثار..... البيهقي

مجمع الزوائد. الهيثمي

سيرتنا و سنتنا..... علامه أميني

مسند احمد..... احمد بن حنبل

الشرح الكبير..... ابن قدامه

المصنّف.. ابن أبي شيبة

المعجم الكبير. الطبراني

سنن ابن ماجه..... القزويني

صحيح الترمذی..... الترمذی

المعجم الأوسط..... أبو يعلى

المعجم الصغير..... الطبراني

نيل الأوطار.. الشوكاني

صحيح ابن ماجه..... القزويني

كنز العمال..... المتقي الهندي

تهذيب التهذيب..... العسقلاني

الجامع الصغير..... السيوطي

الفصول المهمّة في معرفة الائمة... ابن الصباغ

تهذيب الكمال.. المزي

تاريخ طبري.... الطبري

تاريخ مدينه دمشق... ابن عساكر

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

